



پرونده ویژه پنجاهمین سال طرح حکومت اسلامی و ولایت فقیه



درس‌های حکومت اسلامی امام خمینی در نجف اشرف و دشمنان آن

دکتر سید حمید روحانی

طیف‌های مبارزاتی ایران در زمانه طرح درس‌های حکومت اسلامی

امام خمینی در روز چهارشنبه اول بهمن ماه ۱۳۴۸ (۱۲ ذیقعد ۱۳۸۹) بحث حکومت اسلامی را زیر عنوان «ولایت فقیه» در مسجد شیخ انصاری در نجف اشرف آغاز کرد.^۱ آن روز که این بحث مطرح شد، مبارزان ایرانی از نظر اهداف و آرمان چند دسته بودند: ۱. سلطنت‌طلبانی که می‌خواستند «شاه سلطنت کند، نه حکومت» و اجرای قانون اساسی، آزادی انتخابات و آزادی قلم و بیان از آرمان‌های نهایی آنان به شمار می‌رفت. (مثل جبهه

۱. ماه بهمن در تاریخ زندگی سیاسی و مبارزاتی امام، از ماه‌های پرشور و حادثه به شمار می‌آید. آغاز نهضت امام بر ضد فرم امریکایی «انقلاب سفید» در ماه بهمن بود. در اول بهمن ۱۳۴۱ نخستین اعلامیه امام بر ضد فرم یادشده منتشر شد. طرح «حکومت اسلامی» از سوی امام نیز در روز اول بهمن ۱۳۴۸ آغاز شد و به مدت دوازده روز ۱۲ بهمن ۴۸ تداوم یافت. ورود امام به ایران و پیروزی انقلاب اسلامی نیز در ماه بهمن بود. امام روز ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ وارد ایران شد و ده روز بعد ۲۲ بهمن ۵۷ انقلاب اسلامی به پیروزی رسید و رژیم ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی واژگون شد و «حکومت اسلامی» تحقق یافت. چنان که روز چهارشنبه نیز برای امام روز ویژه‌ای بود. امام در چهارشنبه ۱۵ خرداد ۴۲ دستگیر و به زندان گسیل شد. در چهارشنبه ۱۳ آبان ماه ۱۳۴۳ به ترکیه تبعید شد. هجرت امام از نجف اشرف به سمت کویت روز چهارشنبه ۱۲ مهر ۱۳۵۷ بود و در چهارشنبه شب ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ از پاریس به سوی ایران حرکت کرد.



امام نخستین شخصیت سیاسی ایران در تاریخ معاصر بود که رژیم شاهنشاهی و سلطنتی را مردود شمرد و عموم ملت را در راه واژگونی رژیم شاه و نظام شاهنشاهی به مبارزه همه جانبه و فراگیر فراخواند

ملی، نهضت آزادی و طیف‌های وابسته)

۲. گروه‌هایی که دارای اندیشه‌های ماتریالیستی و مارکسیستی بودند و دیکتاتوری طبقه کارگر را از آرمان‌های خود می‌شمردند و رژیم‌های شوروی و چین الگوی حکومتی بود که آنان دنبال استقرار آن در ایران بودند. (حزب توده، چریک‌های فدایی خلق و اغلب گروه‌های کمونیستی و سوسیالیستی و...)

۳. جبهه طلبانی که با رژیم شاه بر سر قدرت دعوا داشتند و موضع‌گیری‌های آنان بر پایه جنگ قدرت بود. (احزاب ساخته دست دیوانسالاری دوره پهلوی که عموماً در حزب‌های دولتی و شبه دولتی حضور داشتند؛ مثل حزب مردم، حزب ملیون، حزب رستاخیز و جریان‌های فراماسونری دربار پهلوی که از این طیف بودند).

۴. ناراضی‌هایی که برای به دست آوردن کار، نان، مسکن، شغل و پست به فعالیت‌های سیاسی کشیده شده بودند.

۵. نیروهایی که روی اهداف دینی و اعتقادی با رژیم شاه سرناسازگاری داشتند. این عناصر از نظر ایده و انگیزه چند دسته بودند:

الف. کسانی که اختلافشان با رژیم شاه ریشه‌ای و مبنایی نبود. از رواج فساد و فحشا، بی‌حجابی، شراب‌فروشی، برپا شدن عشرتکده‌ها و مراکز فساد رنج می‌بردند و از ظلم‌ها و بی‌عدالتی‌ها انتقاد می‌کردند و اگر شاه دولتی را بر سر کار می‌آورد که به این گونه مفاسد اجتماعی پایان می‌داد و حقوق مردم را رعایت می‌کرد، سر جای خود می‌نشستند و به اعتراض و انتقاد پایان می‌دادند و اصولاً روی سخنان آنان با دولت‌ها بود و با شخص شاه سخنی نداشتند.

ب. عناصری که افزون بر آنچه در بند الف آمد، در مورد سلطه بیگانگان بر ایران، ارتباط رژیم شاه با اشغالگران فلسطین، تصویب و اجرای قوانین خلاف اسلام و رخنه و نفوذ عوامل صهیونیستی مانند «بهایی‌ها» در پست‌های کلیدی کشور نیز انتقاد داشتند و گاهی با قلم و با بیان به پرخاشگری و افشاگری دست می‌زدند، با وجود این با اساس نظام به مخالفت بر نمی‌خاستند.

ج. مقاماتی که نسبت به شخص شاه و دودمان پهلوی ذهنیت داشتند، رژیم شاه را بحق دست‌نشانده بیگانگان می‌دانستند و حاکمیت شاه را برای اسلام و استقلال ایران خطرناک و زیانبار ارزیابی می‌کردند و اگر از سوی صاحب‌منصبان ارتش یا برخی از رجال سیاسی

کودتایی در ایران روی می‌داد و رژیم شاه واژگون می‌شد، بی‌تردید با پشتیبانی آنان روبه‌رو می‌شد؛ البته به این شرط که رژیم جدید به قوانین اسلام و قانون اساسی پایبند می‌بود و به حقوق مردم احترام می‌گذاشت.

د. کسانی که افزون بر واژگونی رژیم شاه، خواهان اجرای قوانین اسلام بودند، خواه زیر نام «حکومت اسلامی» یا حکومت مردمی و ملی.

ه. مقاماتی که نظام شاهنشاهی را ضد اسلامی می‌دانستند و رسماً هوادار تشکیل حکومت اسلامی بودند؛ البته دارندگان این اندیشه و تز در آن روز محدود بودند.



درس‌های حکومت اسلامی و کنار رفتن پرده‌های ابهام در مبارزه

واقعیت این است که آن روز که امام نهضت را آغاز و دنبال کردند، بسیاری از کسانی که سر در راه او گذاشتند، نمی‌دانستند که هدف امام از نهضت و مبارزه چه می‌باشد و چه می‌خواهد. برخی بر این باور بودند که با الغای قوانین مخالف اسلام مانند کاپیتولاسیون و قطع رابطه با رژیم صهیونیستی و... خواسته‌های امام تأمین می‌شود و مبارزه پایان می‌پذیرد، شماری نیز می‌پنداشتند واژگونی رژیم شاه، هدف نهایی امام است.

طرح حکومت اسلامی از سوی امام و پافشاری روی این موضوع که «وظیفه ما تشکیل حکومت است»، راه آینده را روشن و هدف نهایی نهضت را مشخص کرد و پرده‌های ابهام را کنار زد.

طرح حکومت اسلامی از بزرگترین و مفیدترین رهنمودهای امام در دوران تبعید به شمار می‌رود. امام در این طرح، پل‌های پشت سر را به کلی خراب کرد، رژیم پادشاهی را ضد



اسلامی دانست و راه هر گونه بازگشت، نشست، سازش، کرنش، معامله، مجامله و داد و ستد را به کلی بست و به پیروان خود فرمان «حرکت به پیش» داد.

امام نخستین شخصیت سیاسی ایران در تاریخ معاصر بود که رژیم شاهنشاهی و سلطنتی را مردود شمرد و عموم ملت را در راه واژگونی رژیم شاه و نظام شاهنشاهی به مبارزه همه جانبه و فراگیر فراخواند، چنان که طرح حکومت اسلامی نیز در تاریخ سیاسی و اسلامی ایران برای نخستین بار از سوی امام مطرح شد.

طرح حکومت اسلامی از طرف امام در آن روزهای سیاه یأس بار که غول مهیب اختناق گلوها را می فشرد و حق نفس کشیدن به مستضعفان نمی داد، شاید کاری بیهوده، بی ثمر و ناممکن به نظر می رسید؛ لیکن باید دانست:

... مردان بزرگ که دارای سطح فکر وسیعی می باشند، هیچ گاه مأیوس نگردیده و به وضع فعلی خود که در زندان و اسارت به سر می برند و معلوم نیست که آزاد می شوند یا نه، نمی اندیشند و برای پیشبرد هدف خویش در هر شرایطی که باشند طرح نقشه می کنند که بعداً اگر توانستند شخصاً آن طرح را به مرحله اجرا در آورند و اگر خودشان فرصت نیافتند، دیگران هر چند بعد از دویست سال، سیصد سال دیگر دنبال آن طرح بروند و اجرا نمایند و اساس بسیاری از نهضت های اشخاص بزرگ هم، به همین صورت بوده است...^۱

امام در پی برهه های خویش تن داری و بردباری در برابر انحراف ها، کج روی ها و تاریک اندیشی های حاکم بر نجف، فریادی در سکوت مرگبار آن سامان سر داد و برای نخستین بار پس از ورود به عراق از عرصه منبر نجف، بر جو مسموم و خواب زده آن حوزه و جامعه روحانیت شیعه، سخت تاخت. با نگهبانان شب و سیاهی به مبارزه برخاست. بر شب زدگان نور پاشید. به خواب ربودگان بانگ زد. افکار استعماری، ضد اسلامی و واپس گرایانه را که در برخی از عناصر تاریک اندیش حوزه نجف جریان داشت، مورد انتقاد قرار داد. مسئولیت های سنگین علما و روحانیان را در برابر اسلام و مردم مسلمان به آنان گوشزد کرد. در میان نسل جوان روحانی که تحت تأثیر محیط، سرخورده و مسموم شده بودند، روشنگری کرد. نغمه بیداری خود را در گوش ها نواخت. سخنان شیوا، روح بخش و الهام دهنده خویش را بر دل ها نشان داد. از موضع اسلامی و انقلابی خود قاطعانه دفاع کرد. استعمار، صهیونیسم و رژیم های پادشاهی و ضد اسلامی را مورد حمله قرار داد. سستی، زبونی،

۱. حکومت اسلامی یا ولایت فقیه، درس ۵، ص ۲۹.

خودباختگی و سکوت و بی تفاوتی برخی از روحانیان را به شدت نکوهش کرد:

... نقشه آن است که ما را عقب مانده نگه دارند و به همین حالی که هستیم و زندگی نکبت باری که داریم نگه دارند تا بتوانند از سرمایه های ما، از مخازن زیر زمینی و روزمینی ما استفاده کنند. ما گرفتار و بیچاره بمانیم، فقرای ما در همان حال بیچارگی و بدبختی بمانند و به احکام اسلام که برای فقرافکر کرده و حل کرده است تسلیم نشوند و آنان و عمالشان در کاخ های بزرگ بنشینند و آن زندگانی مرفه و کذایی را داشته باشند. اینها نقشه هایی است که دامنه اش حتی به حوزه های دینی و علمی رسیده است که اگر کسی بخواهد راجع به حکومت اسلام و وضع حکومت اسلامی صحبتی بکند، باید با تقیه صحبت کند و کار به آنجا رسیده است که لباس جندی (سربازی) را جزء خلاف مروت و عدالت دانسته اند، در صورتی که ائمه دین ما جندی بودند، سردار بودند، جنگی بودند. در این جنگ هایی که ملاحظه می کنید، با لباس جندی جنگ می رفتند، می کشتند و کشته می دادند. امیرالمؤمنین کان جندیا، خود بر سر می گذاشت، زره بر تن می کرد و شمشیر حمایل داشت. سیدالشهدا - علیه السلام - نیز همین طور بود، حضرت امام حسن - علیه السلام - نیز چنین بود. بعد هم فرصت ندادند و گر نه حضرت باقر هم، همین طور بود، سایر ائمه - علیهم السلام - نیز چنین می کردند. حالا کار به آنجا رسیده است که پوشیدن لباس جندی را مضر به عدالت دانسته اند! و اگر ما بخواهیم حکومت اسلامی تشکیل دهیم، باید با همین عبا و عمامه باشد و الا خلاف مروت و عدالت است!! این موج همان تبلیغات است که کار را به آنجا رسانده است که حالا محتاجیم زحمت بکشیم تا اثبات کنیم که اسلام هم قواعد حکومتی دارد... درست توجه کنید. همان طور که آنان بر ضد شما اسلام را بد معرفی کردند، شما هم اسلام را آن طور که هست معرفی کنید، قوانین اسلام را بنویسید، فوایدش را بنویسید و منتشر کنید، خودتان را درست کنید. شما باید حکومت اسلامی تشکیل دهید. خیال نکنید ما نمی توانیم، استعمارگران از چهارصد سال پیش، زمینه تهیه کردند، از صفر شروع کردند تا به اینجا رسیدند، شما هم از صفر شروع کنید.

این سخنان ژرف، روح بخش و دلنشین که در نجف ناشنیده و ناگفته مانده بود، همانند پتکی بر مغز عناصر مرموز و وابسته به استکبار جهانی فرود می آمد و آنان را کلافه می کرد.





آنها که در مکتب استعمار درس خیانت و تزویر آموخته بودند، سالیان درازی با نیرنگ بازی، جوسازی و تبلیغات زهرآگین تلاش کرده بودند تا اسلام را وارونه جلوه دهند، احکام قرآن را تحریف کنند، حوزه علمیه نجف را در خاموشی، ناآگاهی و بی خبری فرو برند و از سیاست، حرکت و جنبش دور کنند

آنها که در مکتب استعمار درس خیانت و تزویر آموخته بودند، سالیان درازی با نیرنگ بازی، جوسازی و تبلیغات زهرآگین تلاش کرده بودند تا اسلام را وارونه جلوه دهند، احکام قرآن را تحریف کنند، حوزه علمیه نجف را در خاموشی، ناآگاهی و بی خبری فرو برند و از سیاست، حرکت و جنبش دور کنند. دیرزمانی در گوش‌ها زمزمه کرده بودند که اسلام حکومت ندارد، سیاست ندارد، اصولاً سیاست با روح اسلام مغایرت دارد! در شأن یک

عالم و روحانی نیست که در سیاست دخالت کند، روحانی باید فقط عبادت کند، ذکر بگوید، ورد بخواند، اگر تو سرش زدند، سرش را بیشتر خم کند، اگر به گوش راستش زدند، گوش چپ را جلو بیاورد! اگر عبا را از دوشش ربوند، قبایش را تسلیم کند. همیشه دعاگوی شاهان و ظلمه باشد، در برابر ظلم و خیانت آنان به اسلام و مردم محروم سکوت کند و مردم را نیز به سکوت و تسلیم وادارد.

اکنون می‌دیدند که خمینی در پایگاه آنان، بر عرصه منبر نشسته است و رشته‌هایشان را پنبه می‌کند، اندیشه‌های آنان را مورد انتقاد قرار می‌دهد، به روحانیان و مردم هشدار می‌دهد که شما پیرو و شیعه آن بزرگوارانی هستید که لباس رزم بر تن می‌کردند، کلاه‌خود بر سر می‌گذاشتند، شمشیر به دست می‌جنگیدند، می‌کشتند و کشته می‌دادند، فرمانروایی داشتند، حکومت تشکیل می‌دادند، کشور و ملت را اداره می‌کردند و پیرو باید راه رهبران را دنبال کند.

این سخنان سازنده برای مهره‌های کار آزموده استعمار در نجف فاجعه جبران‌ناپذیر و غیرقابل‌تحملی به بار آورده بود. از این رو آنان را بر آن داشت که پیش از پایان فرصت، صدای امام را خاموش کنند و از روشنگری و افشاگری او پیشگیری نمایند و اجازه ندهند که امام، نجف را چون قم آگاهی بخشد و به قیام وادارد. آنها برای خاموش کردن صدای آسمانی امام بار دیگر به جوسازی، سمپاشی و شایعه‌پراکنی دست زدند و از هر راه ممکن امام را زیر فشار قرار دادند تا به این بحث پایان دهد و بیش از این روشنگری و افشاگری نکند! امام در ضمن بحث حکومت اسلامی با اشاره به این جوسازی و فشاری که از ناحیه عناصر مرموز در نجف، برای تعطیل آن بحث بر او وارد می‌آمد، چنین می‌گوید:

... من نمی‌دانم این حرف‌های من بر بعضی نفوس چقدر گران آمد که

اعتراض کردند: چرا دست از این حرف‌ها بر نمی‌دارد؟ چرا مسئله‌اش را نمی‌گوید و رد شود؟! خدا می‌داند که این صحبت‌ها از مسائل واجب‌تر است، این صحبت‌ها شما را زنده می‌کند، این وضع نکبت‌بار شما را تغییر می‌دهد. این تبلیغات سوء اجانب است که شما را این طور کرده و این وضع را برای شما پیش آورده است و شما را در بین ملل دنیا، گروهی کهنه‌پرست معرفی کرده‌اند...^۱

امام خمینی نه تنها به فشار مرموزانه‌ای که جهت تعطیل کردن بحث حکومت اسلامی به عمل می‌آمد، تسلیم نشد بلکه با استواری و اراده‌ای پولادین، این بحث را دنبال کرد و در کرسی درس نجف به روشنگری و آگاه کردن نسل جوان روحانی سرسختانه ادامه داد. پرده‌ها را بالا زد، نقشه‌ها را برملا کرد، سیمای تابناک اسلام را از زیر گرد و غبار، بیرون کشید و به نمایش گذاشت.

چاپ سلسله درس‌های حکومت اسلامی

بیش از دو روز از طرح بحث «حکومت اسلامی» نگذشته بود که در صدد برآمدیم بحث مزبور را از نوار پیاده کرده، هر چه سریع‌تر تنظیم و چاپ کنیم و برای توزیع در مراسم حج به مکه بفرستیم. از آنجا که تا آغاز مراسم حج فرصتی چند باقی نبود، باید با سرعت و کوشش هر چه بیشتر دست به کار می‌شدیم و برای چاپ و نشر آن، تمام نیروی خود را به کار می‌گرفتیم. از این رو، نیروی جوان و مبارز حوزه نجف را بسیج کردیم و گروهی را مسئول پیاده کردن نوارهای بحث حکومت اسلامی و دسته‌ای را مسئول امور چاپ قرار دادیم. نگارنده نیز مسئولیت تنظیم، تدوین و تیرگذاری آن را بر عهده گرفت و به این ترتیب کار به سرعت و موفقیت پیش رفت و فقط پنج روز از طرح بحث حکومت اسلامی از طرف امام گذشته بود که اولین جزوه آن، که شامل درس یک و دو بود از چاپ درآمد که موجب شگفتی و حیرت عموم افرادی که در جریان کار قرار داشتند، واقع شد؛ و درس‌های بعدی نیز، به ترتیب و به سرعت از چاپ درآمد. مجموع بحث امام درباره حکومت اسلامی دوازده درس بود که در شش جزوه تدوین و تنظیم گردید و فقط سه جزوه آن به مراسم حج آن سال رسید و در حد وسیعی همراه با خود نوار، میان زائران خانه خدا پخش شد و از طریق آنان به ایران فرستاده شد. بسیاری از زائران پارسی زبان خانه خدا نوار و جزوه بحث حکومت اسلامی را به عنوان بهترین ارمغان با خود به ایران بردند و به بستگان و دوستان خویش هدیه کردند.

۱. همان، درس ۱۰، ص ۳۴.



همزمان با چاپ و نشر جزوه‌های فارسی «حکومت اسلامی» بر آن شدیم که آن را به عربی ترجمه کرده، در میان برادران عرب در کشورهای عربی توزیع کنیم. با آن که در بر گرداندن آن به عربی با مشکل نداشتن مترجم، روبه‌رو بودیم؛ بیش از هفته‌ای از طرح بحث حکومت اسلامی نگذشته بود که ترجمه عربی درس اول و دوم نیز با مقدمه‌ای که بر آن نوشته بودم، از چاپ در آمد و جزوه‌های دیگر نیز یکی پس از دیگری هر یک با مقدمه‌ای به چاپ رسید و در عراق و دیگر کشورهای عربی پخش گردید.

در مقدمه هر یک از جزوه‌های عربی تا آنجا که در توان این قلم بود، در ترسیم چهره امام و راه و خط او کوشش شد و هدف و انگیزه او از نهضت علیه رژیم ایران تشریح گردید و نقش او در بسیج ملت ایران برای آزادی فلسطین و مبارزه علیه صهیونیسم اشغالگر بازگو شد و فرازهایی از گفته‌ها و نوشته‌های امام درباره فلسطین، اعراب و صهیونیسم، بازگفته شد. لازم به یادآوری است که از آغاز نهضت اسلامی در ایران، این اولین بار بود که هدف و انگیزه امام از این نهضت و نیز جریان پانزده خرداد و زندان و تبعید امام، به زبان عربی منعکس می‌شد و در دسترس عموم مردم عرب قرار می‌گرفت.



آرمان‌های امام خمینی در درس‌های حکومت اسلامی

۱. اثبات حکومت اسلامی و ولایت فقیه

استعمار و ارتجاع سالیان درازی در جامعه اسلامی تبلیغ کرده بودند که علمای اسلام حکومت و ولایت ندارند و اساساً حکومت اسلامی نداریم. وظیفه فقها و مراجع تنها «ولایت بر صغار و...» می‌باشد. این دسیسه در اذهان بعضی از علمای نجف عمیقاً جا باز کرده بود و آنها باور کرده بودند که برای فقیه ولایت نیست. هیچ مجتهدی در هیچ موردی نمی‌تواند حکمی

کند. امام در برابر، ناچار بود تمام نیروی علمی خود را به کار گیرد تا اثبات کند که اسلام، حکومت دارد و فقهای اسلام نیز همانند ائمه اطهار - علیهم السلام دارای حکومت و ولایت هستند؛ و این موضوع موجب شد که امام فرصت بیان کیفیت حکومت اسلامی را پیدا نکند و به اثبات اصل قضیه همت گمارد. چنان که امام در بحث حکومت اسلامی صریحاً می گوید:

... استعمار گران به نظر ما آوردند که اسلام حکومتی ندارد! تشکیلات حکومتی ندارد، بر فرض اینکه احکامی داشته باشد، مجری ندارد و خلاصه اسلام قانون گذار است. ما که می گوییم پیغمبر اکرم (ص) باید خلیفه تعیین کند، آیا برای بیان احکام است؟ بیان احکام، خلیفه نمی خواهد، خود آن حضرت بیان احکام می کرد، همه احکام را در کتابی می نوشتند و دست مردم می دادند. اینکه لازم است خلیفه تعیین کند، برای حکومت است، ما خلیفه می خواهیم تا اجرای قوانین کند، قانون مجری لازم دارد، در همه ممالک عالم این طور است که تنها جعل قانون فایده ندارد، تنها قانون، سعادت بشر را تأمین نمی کند. پس از تشریع قانون باید قوه مجریه باشد. در یک تشریع یا در یک حکومت اگر قوه مجریه نباشد، نقص وارد است. اسلام همان طور که جعل قوانین کرده، قوه مجریه هم قرار داده است. ولی امر، قوه مجریه قوانین است. اگر پیغمبر اکرم (ص) خلیفه تعیین نکند، مابلف رسالت، نصف امر را زمین گذاشته است. اصلاً تمام امر، بلکه روح امر را زمین گذاشته است. زمان رسول الله (ص) این طور نبود که فقط قانون بگذرانند، دست می بردند، حد می زدند، رجم می کردند. همه این کارها را خود رسول اکرم (ص) می کرد، خلیفه هم برای این امور است... وقتی که صدر اسلام را ملاحظه می کنیم، می بینیم رسول اکرم (ص) تشکیل حکومت داد، والی به اطراف می فرستاد و احکام حکومتی جریان داشت، بعد از آن حضرت هم، احدی از مسلمین در این معنی که حکومتی لازم است تردید نداشت و در بین مسلمین هیچ کس نگفت و حتی کلمه ای هم شنیده نشد که حکومت در کار نیست. فقط اختلاف در کسی بود که باید این امر را تکفل کند و رئیس دولت باشد. لهذا پس از رسول اکرم (ص) در زمان خلفا و زمان حضرت امیر (ع) هم حکومت تشکیل شد. جنگ ها به وقوع پیوست، صلح ها و پیمان ها بسته شد و تشکیلات حکومتی بود... به حکم عقل و ضرورت ادیان، شغل انبیا و هدف بعثت، تنها مسئله گویی و بیان احکام نیست. وظیفه انبیا اجرای





قوانین و احکام است... و همان طور که پیغمبر اکرم (ص) به اجرای احکام مأمور است و خداوند او را رئیس مسلمین قرار داده و اطاعت او را واجب شمرده است، فقها هم باید رئیس و حاکم باشند و اجرای احکام کنند... خدا لعنت کند استعمارگران را که وظیفه دعاگویی را برای ما تعیین کردند، کجا وظیفه ما دعاگویی است؟ وظیفه ما شمشیر است، وظیفه ما تشکیل حکومت است، دعاگویی یعنی چه؟ ما حکومت می‌خواهیم، اسلام می‌گوید حکومت لازم است، احکام اسلام فریاد می‌زند که حکومت می‌خواهد. ضرورت، آیه شریفه واعدوا لهم ما استطعتم من قوه و احکام اسلام اقتضا می‌کند که تشکیل حکومت داده شود...

۲. مبارزه با تئوری استعماری «تفکیک دین از سیاست»

استعمار جهان‌خوار طی سالیان درازی با نقشه و توطئه کوشید که به امت اسلام بیاوراند که دین از سیاست جداست. علما و روحانیان در امور سیاسی و کشوری نباید دخالت کنند. وظیفه علما مسئله گویی، دعاگویی و عبادت است و جز این، وظیفه و مسئولیتی ندارند! این تبلیغات شیطانی و استعماری در کشورهای اسلامی تأثیر گسترده و دردآوری داشت. بسیاری از مردم مسلمان تحت تأثیر این تبلیغات شوم باور کردند که «سیاست از دیانت جداست». برای یک انسان مسلمان به ویژه پیشوای روحانی دخالت در امور سیاسی قبیح و غیراسلامی است و هر یک از علما و فقهای اسلام که خواستند برخلاف این جو استعماری و ارتجاعی، وظایف اسلامی خود را در امور سیاسی و کشوری دنبال کنند، با برچسب «آخوند سیاسی» بدنام و کنار گذاشته شدند و دست آنان از مقدرات کشورهای اسلامی کوتاه شد؛ و در برابر، روحانیان ناآگاه، گوشه‌گیر و انزواطلب یا وابسته و مرموز به عنوان پیشوایان اصیل و راستین در جامعه اسلامی نفوذ و قدرت یافتند و در نتیجه اسلام در مسائل عبادی، اخلاقی، طهارت و نجاست خلاصه گردید، بسیاری از ابواب اسلام و احکام قرآن، به طور کلی به دست فراموشی سپرده شد، علمای اسلام از مسائل سیاسی دور ماندند، رساله‌های عملیه به مسائل عبادی و طهارت و نجاست محدود شد و از مسائل سیاسی و احکام زنده و سازنده اسلام خالی ماند، مساجد به صورت دیر و معبد درآمد و جامعه اسلامی در خودی، تیرگی و سکون فلاکت‌بار فرو رفت، حوزه‌های علمیه به ویژه حوزه نجف که روزگاری مرکز تحرک و مقابله با جهان‌خواران و استعمار جهانی بود، به مرکز سکوت و خاموشی بدل شد و به صورت پایگاه تبلیغاتی استعمار و ارتجاع درآمد که عناصری در آن همانند مردگان متحرک می‌کوشیدند که افکار استعمار جهان‌خوار را در جامعه اسلامی مو به مو اجرا کنند. امام خمینی طی چند

سال اقامت اجباری در نجف اشرف به نقش آن حوزه در اجرای تز استعماری «تفکیک دین از سیاست» و دور داشتن امت اسلام از امور سیاسی و کشوری، بیش از پیش آگاهی یافت و در یکی از جلسات خود نیز به این حقیقت تلخ، دردمندانه اشاره کرد و چنین اظهار داشت:

امروز نجف با اعتقاد به جدا بودن دین از سیاست، فکر رضاخان در ایران و آتاتورک در ترکیه را دنبال می کند و در حقیقت راه آنان را ادامه می دهد.

بحث ولایت فقیه برای امام فرصتی بود که با این تز استعماری به مبارزه برخیزد و با وجود آن که اثبات ولایت و حکومت برای فقیه، خود نفی این تز استعماری و ارتجاعی است، امام به طور جداگانه آن را مورد بررسی قرار داده، چنین گفت:

... استعمارگران گفتند که باید دیانت از سیاست جدا باشد. آیا زمان پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله - سیاست از دیانت جدا بود؟ زمان خلفای حق یا غیر حق، زمان خلافت حضرت امیر سیاست از دیانت جدا بود؟ دو دستگاه بود؟ این حرف ها را آنها زدند تا دین را از تصرف در امور دنیا کنار بزنند، آنها دنیا را می خواهند. اگر ما مسلمین جز نماز خواندن، دعا خواندن و ذکر گفتن کاری نداشته باشیم، آنها هیچ کاری به ما ندارند، شما برو هر قدر می خواهی اذان بگو، نماز بخوان، بیایند هر چه داریم ببرند! حواله شان به خدا! لا حول و لا قوه الا بالله! وقتی که مریدیم ان شاء الله به ما اجر می دهند! اگر منطق ما چنین باشد آنها به ما کاری ندارند...

اگر شما به سیاست دنیا کاری نداشته باشید و اسلام را همین احکامی که همیشه از آن بحث می کنید بدانید و از آن اصلاً تخطی نکنید، آنها به شما کاری ندارند. شما هر چه می خواهید، نماز بخوانید، آنها نفت شما را می خواهند، به نماز شما چه کار دارند؟ آنها معادن ما را می خواهند، آنها می خواهند که ما آدم نباشیم، از آدم می ترسند، یک نفر آدم اگر پیدا شد، از او می ترسند، برای اینکه ممکن است تولیدمثل کند و لذا هر وقت آدمی پیدا شد، یا کشتند یا از بینش بردند و یا لکه دارش کردند که سیاسی است! این آخوند سیاسی است!! در صورتی که پیغمبر هم سیاسی بود. این تبلیغ سوئی است که آنها کردند تا شما را از سیاست کنار بگذارند، از دخالت در امور دولتی کنار بگذارند و خودشان هر کاری می خواهند بکنند، هر غلطی می خواهند بکنند، عمالشان هر غلطی می خواهند بکنند و کسی نباشد که جلو آنها را بگیرد.





... اینها از اول در ذهن شما وارد کردند که سیاست به معنای دروغ‌گویی و امثال آن می‌باشد تا شما را از امور مملکتی منحرف کنند و آنها مشغول کار خودشان باشند و شما هم مشغول دعا‌گویی باشید، شما اینجا بنشینید «خلدالله ملکه» بگویید و آنها هر کاری که دلشان می‌خواهد بکنند... یکی از مقامات ایران وقتی که آمد در زندان پیش من، گفت سیاست عبارت از بدذاتی، دروغ‌گویی و خلاصه پدرسوختگی است و این را بگذارید برای ما! راست هم می‌گفت، اگر سیاست عبارت از این است، مربوط به آنها می‌باشد. اسلام که سیاست دارد، مسلمان‌ها که دارای سیاست می‌باشند، ائمه هدی - علیهم‌السلام - که ساسه‌العباد هستند، غیر آن است که او می‌گفت، او می‌خواست ما را اغفال کند. بعد رفت در روزنامه اعلام کرد: تفاهم شده که روحانیون در سیاست دخالت نکنند، ما هم بعد از آزادی از زندان رفتیم بالای منبر تکذیبش کردیم، گفتیم دروغ گفته است. اگر خمینی یا دیگری چنین حرفی بزند بیرونش می‌کنیم... آنها گفتند دین از سیاست جداست، روحانیت نباید در هیچ امری دخالت کند، شما هم تصدیق کردید و نتیجه این شد که می‌بینیم و این همان آمالی است که استعمارگران داشته و دارند و خواهند داشت...

۳. شناساندن اسلام ناب محمدی (ص)

جامعه اسلامی حتی برخی از حوزه‌های علمیه به خاطر تبلیغات شیطنانی و انحرافی جهان‌خواران که همواره از اسلام راستین وحشت دارند، از مبانی سازنده و زندگی‌ساز اسلام بی‌خبر و بیگانه شده بودند و ایدئولوژی اسلامی در نظر آنان در عبادت و ذکر و ورد خلاصه می‌شد و احکام سیاسی، اجتماعی و قضایی اسلام به دست فراموشی سپرده شده بود. از این رو، امام در بحث حکومت اسلامی از فرصت استفاده کرد و کوشید که نظر روحانیان و محصلین علوم اسلامی را به همه ابعاد اسلام جلب کند و به واقعیت‌ها و حقایق اسلامی آشنا سازد و به آنان یادآوری کند که اسلام در عبادت خلاصه نمی‌شود و باید اسلام را در همه ابعادش شناخت و به کار بست. خرافات، موهومات و پیرایه‌هایی را که بر دامن اسلام نشسته است، زدود و ابهاماتی که نسبت به اسلام به وجود آمده است، برطرف کرد:

... الان طبقات مسلمین چه تحصیلکرده از متجددین و چه تحصیلکرده از روحانیین، فضلاً از توده مردم، اسلام را درست نفهمیده‌اند و همان‌طور که غرب را مردم نمی‌شناسند، اسلام هم تقریباً به وضع غربت در دنیا زندگی



کرده است و چنانچه کسی بخواهد اسلام را آن‌طور که هست معرفی کند، به این زودی‌ها، مردم باورش‌ان نمی‌آید.

حدود پنجاه کتابی که احکام اسلام در آن مجتمع است، سه-چهار جلدش مربوط به عبادیات و وظایف انسان باریب‌الارباب است و کمی از احکام هم مربوط به اخلاقیات است، مابقی کتاب‌ها همه مربوط به اجتماعیات، اقتصادیات، حقوق و سیاسیات می‌باشد...

... آن روز که دنیا غرق در جهالت بود و از اروپا هیچ خبری نبود و دو امپراتوری بزرگ که بودند، در حال استبداد به سر می‌بردند و اصلاً قانونی وجود نداشت، اسلام قوانینی آورد که جامع قوانین حکومت‌های زنده دنیا است و از آن هم جامع‌تر است و همه جهاتی که بشر در امور مربوط به جنگ، صلح، حکومت، زندگی خصوصی، معاشرت با دیگران... و دیگر امور به آن محتاج است، در قوانین اسلام آمده است...

... ما تمام جهات را کنار گذاشتیم و مقداری از احکام را گرفته، خلفا عن سلف مباحثه می‌کنیم. بسیاری از احکام اسلام جزء علوم غریبه شده است، اصلاً اسلام غریب است و فقط از آن اسمی مانده است، تمام جزئیات اسلام که بهترین جزئیاتی است که برای بشر آمده الان به کلی فراموش شده است و لم یبق الا اسمه. تمام آیات شریفه الهیه که برای جزئیات و حدود است لم یبق الا قرائته...

... ما الان موظف هستیم ابهامی را که نسبت به اسلام وجود دارد، برطرف کنیم. تا این ابهام را از اذهان بیرون نکنیم هیچ کاری نمی‌توانیم انجام دهیم. ما باید خود و نسل آتیه را وادار کنیم و به آنها سفارش کنیم که نسل آتیه خویش را نیز مأمور کنند این ابهامی را که بر اثر تبلیغات سوء چند صدساله، نسبت به اسلام در اذهان حتی بسیاری از روشنفکران ما پیدا شده است رفع کنند، اسلام و حکومت اسلامی را معرفی کنند، که اسلام چیست و حکومت اسلام چه می‌باشد و قوانین اسلام چگونه است و بسیاری از احکام عبادی اسلام با اینکه عبادت است، عبادت توأم با سیاست است، اجتماع حج و جمعه و امثال آن، در عین معنویت از سیاسیات اسلام است...

... امروز حوزه نجف، حوزه قم و حوزه‌های دیگر موظف‌اند که اسلام را نشان دهند و این متاع را عرضه کنند...



۴. مبارزه با خودباختگی و خودکم‌بینی

از توطئه‌های خیانت آمیز جهان‌خواران علیه توده‌های مستضعف، کوبیدن شخصیت آنان و ایجاد سستی، نومیدی و خودکم‌بینی در آنان است. استعمار جهانی می‌کوشد که با تبلیغات زرق و برق‌دار و فریبنده، مردم محروم و تحت سلطه را سرخورده، خودباخته، ضعیف‌النفس، زیون و بی‌اراده بار بیاورد و اندیشه حرکت، مقابله و مبارزه علیه تجاوز کاران را به کلی از آنان سلب کند و به آنان بیاوراند که بدون یاری و مدد ابر قدرت‌ها، هیچ کاری از آنان ساخته نیست و هیچ گامی نیز نمی‌توانند بردارند!! این توطئه در کشورهای اسلامی و جامعه روحانیت تأثیرات کوبنده و فاجعه‌آمیزی داشت و موجب سکوت مرگبار مردم مسلمان و برخی از پیشوایان روحانی در برابر قلدرها، دیکتاتورها و تجاوز کاران شد و زیان‌های جبران‌ناپذیری به بار آورد. حوزه علمیه نجف نیز تحت تأثیر این تبلیغات فریبنده جهان‌خواران، به صورت گورستانی خاموش، بی‌روح و تاریک در آمد و از رسالت مقدس انقلاب، مبارزه و مقاومت، باز ماند. عناصر وابسته و مرتجع آن حوزه در کشاندن مقامات روحانی و محصلین علوم اسلامی نجف به سستی، نومیدی و خودباختگی، نقش مهمی داشتند و در سر خوردگی و عقب‌نشینی آن حوزه در برابر استکبار جهانی، از هیچ تلاش خائنه و مرموزانه‌ای باز نمی‌ایستادند.

امام خمینی با آگاهی از این توطئه دیرینه استعمار و اثرات فاجعه‌آمیز آن در حوزه علمیه نجف، در بحث حکومت اسلامی کوشید که با سخنان حماسه‌آفرین خود در کالبد افراد آن حوزه روح امید و شور و حرکت بدمد، روحیه مقاومت و مبارزه و اعتماد به نفس در آنان به وجود آورد، اراده و استقلال اندیشه و خلاقیت را در آنان زنده سازد:

... این تبلیغات سوء چند صدساله استعمار است که در اعماق قلوب نجف، قم، مشهد و دیگر حوزه‌ها وارد شده و باعث افسردگی گردیده و ما را افسرده کرده است و نمی‌گذارد رشدی داشته باشیم و مرتب عذر خواهی می‌کنیم که این کارها از ما ساخته نیست.

این فکر غلط است، مگر آنها که اکنون در ممالک اسلامی امارت و حکومت دارند چکاره‌اند که از آنها می‌آید و از ما نمی‌آید. کدامی آنها بیش از یک فرد متعارف و معمول لیاقت دارند؟ بسیاری از آنها اصلاً تحصیل نکرده‌اند. حکومت حجاز کجا تحصیل کرده؟ در کدام دانشگاه و دانشکده تحصیل کرده و چه تحصیل کرده است؟ رضاخان اصلاً سواد نداشت، یک

سرباز بی سوادی بیش نبود.^۱

در صدر اسلام هارون الرشید یا دیگران که بر کشور بزرگی حکومت می کردند، به کدام یک از ممالک خارجه رفته و تحصیل کرده بودند؟ آنچه مربوط به حکومت اسلامی و بسط عدالت بین مردم می باشد، همان است که فقیه تحصیل کرده است. آنچه مربوط به جهات اداره مملکت و استقلال است، آن است که فقیه دارا می باشد. این فقیه است که طبق دستور مذهب خود، می داند که نباید زیر بار دیگران برود...

... از بس اجانب و عمالشان به گوش ما خوانده اند که آقا برو سراغ کارت! سراغ مدرسه و درس و تحصیل، به این کارها چه کار دارید؟ این کارها از شما نمی آید! و... ما هم باورمان آمده که کاری از ما نمی آید؛ و اکنون من نمی توانم این تبلیغات سوء را از گوش بعضی بیرون کنم و به آنان بفهمانم که شما باید رئیس بشر باشید، شما هم مثل دیگرانید، شما هم می توانید مملکت را اداره کنید. مگر دیگران چطور بودند که شما نیستید؟...

... اینها مطالبی است که باید در فکر آن باشید، مأیوس نباشید، خیال نکنید این کار شدنی نیست. مرتباً بی عرضگی و زبونی خود را به رخ همه نکشید، خدا می داند که لیاقت و عرضه شما کمتر از دیگران نیست. اگر عرضه، ظلم و آدم کشی باشد، البته ما نداریم...

۵. افشاگری علیه رژیم شاه

رژیم شاه در محافل ارتجاعی نجف، از پرستیژ ویژه‌ای برخوردار بود و عناصر مرموز و وابسته در آن حوزه، تبلیغات دروغین گسترده‌ای به نفع او انجام می دادند. امام ضمن بحث حکومت اسلامی، روی بعضی از اعمال و کردار ضداسلامی او انگشت گذاشت و تا آنجا که شرایط اقتضا می کرد، علیه او افشاگری کرد و ماهیت او را برملا ساخت.

۱. یکی از منافقان، به اصطلاح از امام ایراد می گرفت که رژیم‌های سعودی و رضاخانی را الگو قرار داده است!! غافل از آن که امام در این سخنرانی، در مقام معرفی بهترین رژیم‌هایی که در دنیا حکومت می کنند نیست؛ بلکه در مقام خنثی کردن تبلیغات زهر آگین استعمار است که چنین القا کرده است که کسی می تواند سرنوشت کشوری را به دست بگیرد که حتماً در فرنگ تحصیل کرده باشد و خلاصه اروپا دیده باشد!! امام در رد این ادعای فریبنده و دروغین می پرسد: رژیم سعودی که سرنوشت حجاز را به دست دارد و نیز رژیم پهلوی که سرنوشت ایران را توانست به دست بگیرد، به کدام کشور خارجی برای تحصیل رفته بود و چه تحصیلاتی داشت؟ تا به آن دسته از خودباختگانی که فکر می کنند چون به اروپا نرفته اند و فارغ التحصیل فرنگ نیستند، کاری از آنان ساخته نیست و نمی توانند زمام کشوری را به دست بگیرند، بفهماند که اگر بی عرضگی و اهمال کاری را کنار بگذارند توانایی هر کاری را دارند.





۶. موضع گیری علیه رژیم های کشورهای اسلامی

قشر مرتجع در حوزه نجف، به منظور اغفال نسل جوان روحانی و عموم مردم و تحکیم پایه های رژیم های دست نشانده در کشورهای اسلامی تبلیغات گسترده و دامنه داری را در حمایت از رژیم هایی که مستقیماً در خدمت امپریالیسم قرار دارند، انجام می دادند و مرتب برای ملک فیصل سعودی، ملک حسین اردنی، ملک حسن مراکشی و دیگر ملوک و پادشاهان وابسته و دست نشانده سنگ به سینه می زدند و مدیحه سرایی می کردند و این تبلیغات و مدیحه سرایی ها، خواه و ناخواه در فریب مردم مسلمان و شیعه در کشورهای اسلامی، نقش بسزایی داشت. امام در بحث حکومت اسلامی به منظور خنثی کردن آن تبلیغات ناروا و انحرافی، موضع قاطع و اسلامی خود را در برابر این گونه رژیم های وابسته و تحمیلی چنین اعلام کردند:

... دول اسلامی مستعد کار نیستند، هر کدام مشغول عیاشی خودشان هستند، اگر اینها با هم بودند و با هم تفاهم داشتند، این مصیبت ها سر مسلمین و اسلام نمی آمد... اینها در مملکت خودشان هم ذلیل هستند، در مملکت خودشان هم یهود بر آنها حکومت می کند...

... اگر باید احکام اسلامی باقی بماند و نباید کهنه شود و نباید دیگران در ممالک اسلامی اینقدر نفوذ کنند، حکومت لازم است؛ البته قیّم امین صالح باید در رأس آن حکومت باشد و گر نه این قیّم ها به درد نمی خورند، جابرند، صلاحیت ندارند و اساساً قیّم نیستند...

... ملت اسلام در امور خود به سلاطین و حکام جور و قضاتی که از اعمال آنها هستند نباید رجوع کند، هر چند حق ثابتی داشته باشد، مثلاً پسر او را کشته اند، خانه اش را غارت کرده اند، با وجود این حق ندارد به حکام جور رجوع کند، یا طلبکار است و شاهد زنده در دست دارد، نمی تواند به قضات سرسپرده و عمال ظلمه مراجعه نماید و اگر در چنین مواردی به آنها رجوع کرد، به طاغوت روی آورده است. فی‌الما یا خذه سحتا و ان کان حقاً ثابتاً. و اگر به حکم آنها حق ثابت خویش را هم پس بگیرد نمی تواند در آن تصرف کند؛ زیرا این چیزی که به وسیله حکام جور و قضات آنان به دست او رسیده، سحت می باشد و حتی بعضی از فقها در عین شخصی گفته اند که مثلاً اگر عبای شما را بردند و شما به وسیله حکام جور پس گرفتید نمی توانید در آن تصرف کنید...

۷. مبارزه با روحانی‌نماها

امام در ضمن بحث حکومت اسلامی، ماهیت روحانی‌نماهای وابسته به دربار را بر ملا کرد و زیان‌های آنان علیه اسلام و جامعه اسلامی را باز گفت و از جوانان مسلمان ایران خواست که عمامه از سر آنان بردارند و اجازه ندهند که این مزدوران درباری با لباس مقدس روحانیت در جامعه ظاهر شوند.

این شدیدترین موضع امام علیه روحانی‌نماها

تا آن روز بود که اثر ژرف و مؤثری در جامعه ایران گذاشت. روحانی‌نماها دست و پای خود را جمع کردند و در خوش‌رقصی و نوکری برای دربار، از بیم واکنش امام و مردم ناچار شدند که جانب احتیاط را رعایت کنند. جوانان مسلمان و متعهد نیز در گوشه و کنار از سر برخی از روحانی‌نماها عمامه برداشتند و آنان را مورد ضرب و شتم قرار دادند. امام درباره روحانی‌نماهای درباری و وابسته چنین گفت:

... خدا می‌داند که از صدر اسلام تاکنون از علمای سوء چه مصیبت‌هایی بر اسلام وارد شده است... قضیه ورود علما در دستگاه ظلمه و سلاطین غیر از ورود افراد عادی است. یک نفر آدم عادی اگر وارد دستگاه شود، فاسق است، بیش از این چیزی بر آن مترتب نیست؛ لیکن یک فقیه، یک نفر قاضی... وقتی در دستگاه ظلمه وارد شوند، دستگاه را عظمت می‌دهند، اسلام را لکه‌دار می‌کنند، یک نفر فقیه اگر وارد دستگاه ظلمه شد، مثل این است یک امت وارد شده باشد... اگر بنا باشد به واسطه ورود یک نفر فقیه در دستگاه ظلمه بساط ظلم رواج پیدا کند و اسلام لکه‌دار گردد، نباید وارد شود، هر چند او را بکشند و هیچ عذری از او پذیرفته نیست... البته فقهای اسلام از این حرف‌ها منزه‌اند، وضعشان از صدر اسلام تاکنون روشن است، مثل نور پیش ما می‌درخشند و لکه‌ای ندارند... اشکال سر آنهاست که عمامه بر سر گذاشته و چهار کلمه هم اینجا و یا جای دیگر خوانده یا نخوانده‌اند و برای شکم به این دستگاه پیوسته‌اند، با اینها باید چه کنیم؟ اینها از فقهای اسلام نیستند و بسیاری از اینها را سازمان امنیت ایران معمم کرده تا دعا کنند. اگر در اعیاد و دیگر مراسم نتوانست به زور و جبر ائمه جماعت را وادار کند که

استعمار جهان‌خوار طی سالیان درازی با نقشه و توطئه کوشید که به امت اسلام بیاوراند که دین از سیاست جداست. علما و روحانیان در امور سیاسی و کشوری نباید دخالت کنند. وظیفه علما مسئله‌گویی، دعاگویی و عبادت است و جز این، وظیفه و مسئولیتی ندارند! این تبلیغات شیطانی و استعماری در کشورهای اسلامی تأثیر گسترده و دردآوری داشت





حضور یابند، از خودشان داشته باشند تا «جل جلاله» بگویند!! اخیراً لقب جل جلاله به شاه داده‌اند... اینها را باید رسوا کرد، لکه‌دار و متهم ساخت، تهمت که از گناهان کبیره است به این نوع آخوندها لازم است زده شود، تا اگر در بین مردم آبرو دارند، رسوا شوند، ساقط شوند. اگر اینها در اجتماع ساقط نشوند، امام زمان را ساقط می‌کنند، اسلام را ساقط می‌کنند.

باید جوان‌های ما عمامه اینها را بردارند، عمامه این آخوندهایی که به اسم فقه‌های اسلام، به اسم علمای اسلام این طور مفسده در جامعه مسلمین ایجاد می‌کنند، باید برداشته شود، من نمی‌دانم جوان‌های ما در ایران مرده‌اند؟ کجا هستند؟ ما که بودیم این طور نبود؟ چرا عمامه اینها را بر نمی‌دارند؟ من نمی‌گویم آنها را بکشند، آنها قابل کشتن نیستند؛ لکن عمامه از سرشان بردارند. مردم موظف هستند، جوان‌های غیور ما در ایران موظف هستند که نگذارند این نوع آخوندها، معمم در جوامع ظاهر شوند، با عمامه در بین مردم بیایند، لازم نیست آنها را حتی کتک بزنند! لکن عمامه از سرشان بردارند. این لباس شریف است و نباید بر تن هر کسی باشد...

۸. احیای دو مراسم عبادی - سیاسی و زدودن غبار تحریف از حج و نماز جمعه

استعمار جهانی با ارزیابی و برآورد مسائل و احکام اسلام، به خوبی دریافت که مراسم حج و جمعه که به ظاهر جنبه عبادی دارد، دو جریانی است که در متحد کردن، آگاهی دادن، ساختن و به حرکت درآوردن توده‌های مسلمان نقش مهمی ایفا می‌کند و اگر این دو مراسم آن طور که باید و شاید تشکیل و انجام گردد، خطر آن برای منافع جهانخواران جدی و کوبنده است، زیرا که توده‌های مسلمان در این دو مراسم، بینش سیاسی و اجتماعی را همراه با انجام فرایض عبادی فرامی‌گیرند و روشن است که انسان‌ها اگر با تکیه به عبادت و ارتباط قلبی و معنوی با خداوند، امور سیاسی را درک کنند، به کار بندند، نفوذناپذیرند و خطر سیاست توأم با عبادت برای دشمنان خالق و خلق و غارتگران بین‌المللی از بمب هیدروژنی بیشتر است.

از این روی بر آن شدند که این دو مراسم را به تباهی، تحریف و تعطیل بکشانند و یا آن که یکی از دو جنبه آن را از بین ببرند، به طوری که یا به صورت یک مراسم عبادی خشک و صوری درآید و یا به مراسم سیاسی خالی بدل شود و یا آنکه هر دو جنبه آن از بین برود و به صورت یک مراسم تشریفاتی و یا مرکزی برای سود و تجارت باشد. این نقشه شیطانی در مورد مراسم حج و جمعه، به بهترین نحوی در کشورهای

اثبات حکومت اسلامی و ولایت فقیه، مبارزه با تئوری استعماری تفکیک دین از سیاست، شناساندن اسلام ناب محمدی (ص)، مبارزه با خودباختگی و خودکم‌بینی، افشاگری علیه رژیم‌های کشورهای اسلامی، مبارزه با روحانی‌نماها و اعلام خطر صهیونیسم از آرمان‌های امام خمینی در درس‌های حکومت اسلامی بود

اسلامی پیاده شد و حج این بزرگ‌کنگره جهانی اسلام به مراسم عبادی بی‌محتوا، و مرکزی برای تجارت و بازاریابی سوداگران غرب بدل شد و مراسم جمعه در بسیاری از کشورهای اسلامی به کلی تعطیل و فراموش شد و در بعضی از کشورها به صورت بنگاه تبلیغاتی بیدادگران و پادشاهان خائن درآمد و نقش اصلی آن مراسم عظیم و مقدس که شوراندن توده‌های مسلمان علیه ستمگران و

تجاوز کاران بود، از میان رفت و در گوشه و کنار نیز به صورت یک مراسم عبادی و به دور از جریانات سیاسی روز، تشکیل گردید.

امام در بحث حکومت اسلامی با اشاره به عظمت و اهمیت این دو مراسم عبادی - سیاسی یادآور شدند:

... بسیاری از احکام عبادی اسلام با آنکه عبادت است، عبادت توأم با سیاست است. اجتماع حج و جمعه و امثال آن، در عین معنویت، از سیاسیات اسلام است.

اسلام این اجتماعات را فراهم کرده تا از آن استفاده‌های دینی بشود. دیگران اگر بخواهند چنین جمعیتی فراهم آورند، باید میلیون‌ها تومان از بودجه مملکت صرف کنند؛ اما اسلام زمینه‌ای فراهم آورده که هر کس خودش راه می‌افتد و آرزو می‌کند به حج برود و با اشتیاق در مراسم نماز جمعه و جماعت شرکت می‌کند، کسی به فکر نیست که از این اجتماعات استفاده کند. بعضی جز آنکه ولاالضالین را خوب ادا کنند فکری ندارند. حج که می‌روند به جای اینکه با برادران مسلمان خود تفاهم کنند، عقاید و احکام اسلام را نشر دهند و برای مصایب و مشکلات عمومی مسلمان‌ها چاره‌ای بیندیشند، به اختلافات دامن می‌زنند، در حالی که مسلمین صدر اسلام با اجتماع حج و با جماعت جمعه کارهای مهمی انجام می‌دادند. در خطبه روز جمعه این طور نبود که فقط یک سوره و دعایی بخوانند و چند کلمه‌ای بگویند، با خطبه جمعه تجهیز جیوش می‌شد و از مسجد به میدان جنگ می‌رفتند و در جنگ و کشتن و کشته شدن، از هم پیشی می‌گرفتند





و البته کسی که از مسجد به میدان جنگ برود، از هیچ چیز نمی ترسد. هر گاه خطبه‌هایی را که راجع به جمعه است و خطبه‌های حضرت امیر(ع) را ملاحظه کنید می‌بینید که بنا بر این بوده است که مردم را راه بیندازند، به حرکت در آورند و برای اسلام خدمتگزار درست کنند و گرفتاری‌ها را بر طرف کنند.

اگر در هر روز جمعه مجتمع می‌شدند و گرفتاری‌ها را ذکر می‌کردند و رفع می‌کردند و یا در صدد رفع آن بر می‌آمدند، کار به اینجا نمی‌کشید، لکن هیچ به فکر نیستند، نه از احکام اسلام دفاع می‌کنند و نه مفاسدی را که واقع می‌شود بر طرف می‌سازند....

۹. تاکید بر وظایف و مسئولیت‌های سیاسی - اجتماعی روحانیان

۱۰. اعلام خطر صهیونیسم

۱۱. نشان دادن نقش خانمانسوز و اسارت‌بار استعمار در کشورهای اسلامی

۱۲. اثبات تضاد اسلام با رژیم پادشاهی

و...

از دیگر موضوعات حساس و مهمی بود که امام در ضمن بحث حکومت اسلامی روی آن انگشت گذاشت و اندیشه‌ها را به آن متوجه ساخت و بررسی آن را از اندیشمندان روحانی و دیگر دانشمندان اسلام خواستار شد و یادآوری کرد که انگیزه ما بازشناسی اصل موضوع حکومت اسلامی است، چنانکه در پایان بحث آورده است:

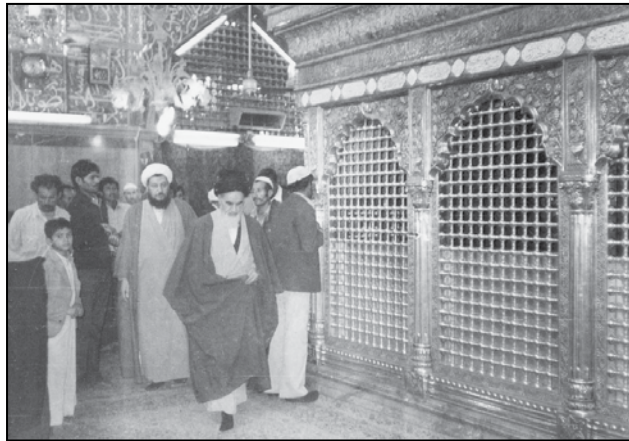
... در هر حال طرح این بحث تازگی ندارد و ما فقط موضوع را بیشتر مورد بررسی قرار دادیم و شعب موضوع را ذکر کرده، در دسترس عموم گذاشتیم تا مسئله روشن‌تر گردد و تبعاً لامرالله تعالی فی کتابه و لسان نبیه(ص) موضوعات مورد احتیاج روز را نیز فی‌الجمله بیان کردیم.

ما اصل موضوع را طرح کردیم و لازم است نسل حاضر و نسل آینده در اطراف آن، بحث و فکر کنند و راه به کار بستن آن را پیدا کنند. سستی، سردی و یأس را از خود دور سازند و ان شاءالله تعالی کیفیت تشکیل و سایر متفرعات آن را با مشورت و تبادل نظر به دست بیاورند و کارهای حکومت و مملکت اسلامی را به دست کارشناسان امین و خردمندان معتقد بسپارند و دست خائنین را از حکومت، مملکت و بیت‌المال مسلمین قطع کنند و مطمئن باشند که خداوند توانا با آنهاست.

نجف و طرح حکومت اسلامی

عوامل و ایادی استعمار در نجف اشرف که طی نیم قرن با تبلیغات و سمپاشی‌ها در خواب و خام کردن حوزه نجف کوشیده بودند، یکباره متوجه شدند که امام از منبر مسجد شیخ انصاری زنگ بیداری توده‌ها را به صدا در آورده است و باروشنگری‌ها و افشاگری‌های خود، می‌خواهد زمینه تحول و حرکتی را پدید آورد.

آنچه آنان را وحشت زده کرده بود، آنکه می‌دیدند امام پس از زمانی سکوت ظاهری تاکتیکی، یکباره بر خواب زدگان و نگهبانان شب و سپاهی، شیخون زده است و ضربه‌های بیدار کننده و طلسم شکن خود را آنچنان سریع و برق آسا وارد می‌کند که فرصت برابری و پیشگیری برای آنان نمانده است.



عوامل و ایادی استعمار طی سالیان درازی به ملت‌های اسلامی درس نومیدی و بی‌اعتمادی به خویشان داده بودند و به توده‌های محروم منطقه باورانده بودند که از آنان هیچ کاری نمی‌آید و سرنوشت آنان چنین رقم خورده است که همیشه اسیر و ذلیل دست قدرت‌های بزرگ باشند! و اکنون می‌دیدند که امام با حماسه‌آفرینی‌ها و روشنگری‌های خود می‌خواهد به آن اسطوره‌سازی‌ها و افسانه‌سرایی‌ها پایان بخشد و توطئه‌ها و دسیسه‌های استعماری آنان را بر ملا و خنثی کند و به توده‌های محروم و مردم مستضعف جهان بفهماند که قدرتمندان، زورمداران و غارتگران بین‌المللی در برابر اراده ملت‌ها عاجز و ناتوانند و ملت‌ها در سایه اراده، اتحاد، پایداری و بردباری می‌توانند سیادت و استقلال از دست رفته خود را بازیابند، بر کاخ‌نشینان و استعمارگران چیره شوند و پیروزی قطعی و نهایی را از آن خود سازند. مهره‌های کهنه کار استعمار در نجف اشرف با درک این حقیقت بر آن شدند



عوامل و ایادی استعمار در نجف اشرف که طی نیم قرن با تبلیغات و سمپاشی‌ها در خواب و خام کردن حوزه نجف کوشیده بودند، یکباره متوجه شدند که امام از منبر مسجد شیخ انصاری زنگ بیداری توده‌ها را به صدا در آورده است و با روشنگری‌ها و افشاگری‌های خود، می‌خواهد زمینه تحول و حرکتی را پدید آورد

که پیش از گذشت فرصت و به بار نشستن شیوه تفکر امام، صدای آسمانی او را در گلو خفه کنند و از اخلال در آرامش مرگبار حوزه نجف جلوگیری به عمل آورند. از این رو، از سویی تلاش گسترده و همه‌جانبه‌ای را برای بازداشتن افراد از شرکت در درس امام آغاز کردند و از سوی دیگر کوشیدند که با شایعه‌سازی‌هایی بحث حکومت اسلامی امام

را مرموز، نادرست و غیراصولی جلوه دهند! و بدینی افراد را نسبت به آن جلب کنند. بنابراین اینجا و آنجا شایع کردند که «مطرح کردن بحث حکومت اسلامی طبق نقشه تیمور بختیار است که می‌خواهد ایران را جمهوری کند»!! یا اینکه «در بحث حکومت اسلامی لبه تیز حمله متوجه امریکا شده است و این زمینه‌ساز نفوذ کمونیست‌ها در ایران است»!!

از این بی‌شرمانه‌تر آن که چند عنصر مرموز را واداشتند که جار و جنجال راه بیندازند و شایع کنند که «از طرف هواداران خمینی حزب حکومت اسلامی تشکیل شده است»! و دیگران در صدد رد و تکذیب آن برآمدند و جریان تا آنجا دنباله پیدا کرد که نشستی تشکیل دادند تا به اصطلاح تحقیق و بررسی کنند که آیا چنین حزبی تشکیل گردیده یا نه! و این نقشه‌ای بود حساب شده جهت بدنام کردن «حکومت اسلامی» تا کسی را جرأت دم زدن از آن نباشد و جانبداری از «حکومت اسلامی» به سان طرفداری از یک مکتب الحادی و انحرافی وانمود شود!

این گونه دسیسه‌ها از طرف ارتجاع نجف نمایانگر اثر ژرف، روشنی‌بخش و آگاه‌کننده طرح حکومت اسلامی در حوزه خواب‌بروده نجف بود که موجب وحشت و نگرانی شب‌زدگان و تاریک‌اندیشان شده بود.

امام با شنیدن این شایعه که «حزب حکومت اسلامی تشکیل شده است» اظهار داشت: از آنجا که ما از حوزه‌های علمیه خواستیم که روی حکومت اسلامی بحث و بررسی کنند و برای پیاده کردن آن فکرها را به کار اندازند، دشمن به وحشت افتاده است و با اینگونه شایعه‌پراکنی‌ها می‌خواهد جوی بسازد تا کسی جرأت نکند حتی اسم «حکومت اسلامی» را بر زبان آورد. (نزدیک به این مضامین).

ارتجاع نجف به منظور رویارویی با بحث حکومت اسلامی امام، تنها به تبلیغات و جوسازی



بسندۀ نکرد بلکه کوشید تا آنجا که می‌تواند نیروها را از هر گونه همکاری برای پخش و نشر این بحث باز دارد و حتی از برگرداندن بحث حکومت اسلامی امام به عربی جلوگیری کند. از این رو، برای برگرداندن آن به عربی با مشکل نداشتن مترجم ماهر روبه‌رو بودیم؛ زیرا که مترجمین زبردست و ماهر، به سبب وابستگی بسیارشان با این و آن حزب، دسته و «بیت»، از هر گونه همکاری با امام و پیروان او سر باز می‌زدند! یکی از عناصر رده بالای «حزب الدعوه» گفته بود: «چون در این بحث موضع‌گیری‌ها به گونه‌ای است که در حقیقت به نفع شوروی است، از ترجمه آن معذورم»!! و آنگاه که یکی از روحانیان ایران مقیم نجف که تا حدودی به زبان عربی آشنایی داشت، مسئولیت ترجمه آن را بر عهده گرفت، با اعتراض شدید عناصر مرموز، ارتجاعی و حزبی نجف روبه‌رو شد! و فشارهای گوناگونی بر او وارد آمد؛ لیکن به رغم این کارشکنی‌ها و سنگ‌اندازی‌ها ترجمه عربی درس اول و دوم همراه با مقدمه‌ای از نگارنده خیلی زودتر از آنچه تصور می‌رفت، چاپ و منتشر شد و عوامل و ایادی استعمار را در نجف با حیرت، وحشت و شگفتی روبه‌رو کرد و بر آن داشت که بار دیگر به جوسازی و سمپاشی دست بیازند و در حوزه نجف و میان مردم عرب شایع کنند که این جزوه را حزب بعث حاکم بر عراق ترجمه کرده و بر آن مقدمه زده است! و از طرف دیگر نیروی خود را بسیج کردند که آن جزوه‌های عربی را تا آنجا که می‌توانند جمع‌آوری کنند و آن را از دسترس مردم عرب دور سازند! در این نقشه تا حدودی موفق شدند و شماری از جزوه‌های عربی را به اسم پخش و نشر از ما گرفتند و روانه رود دجله و فرات کردند! از دیگر توطئه‌های آنان آن که به اسم دلسوزی سر و صدا راه انداختند که این ترجمه غلط‌های ادبی دارد! از نظر ترجمه افتتاح است! اصلاً به عربی نمی‌ماند! عربی آب نکشیده است! از عرب‌ها هر که آن را بخواند می‌خندد!! و...

با وجود این در پی تلاش شبانه‌روزی و پیگیر برادران متعهد و وفادار به امام که تعداد آنان محدود بود و از نظر امکانات نیز در عراق و دیگر کشورهای عربی محدودتر بودند و در تنگنا و فشار قرار داشتند، ترجمه عربی حکومت اسلامی نه تنها در عراق بلکه در بسیاری از کشورهای عربی پخش شد و از طرف اندیشمندان متعهد و پویندگان حقیقت‌مورد بررسی و توجه ژرفی قرار گرفت. یکی از نویسندگان عراقی به نام «طاهر ابورغیف» در کتاب خود به اسم/دب/الدعا، بحث حکومت اسلامی امام را مطرح ساخت و بخش‌هایی از کتاب خود را ویژه آن بحث قرار داد؛ و این از نخستین واکنش‌های مثبت در کشور عراق در برابر بحث حکومت اسلامی در آن جو آلوده و اختناق‌بار بود و در روحیه برادرانی که دست‌اندر کار چاپ و پخش آن بودند، اثر ژرف و ارزنده‌ای داشت. لازم به یادآوری است که جار و جنجال عناصر مرموز



نجف درباره ترجمه عربی بحث حکومت اسلامی و آه و ناله آنان از به اصطلاح اغلاط ادبی آن، اثر منفی و کوبنده‌ای در روحیه دست‌اندرکاران چاپ و پخش عربی آن گذاشت و آنان را از ادامه ترجمه آن به عربی به کلی منصرف کرد؛ لیکن رهبر ژرف‌اندیش انقلاب که به توطئه‌ها و دسیسه‌های شیطانی ایادی مرموز استعمار به فوریت آگاهی می‌یابد، در این مقطع نیز به توطئه‌شکنی پرداخت و نگارنده را فوراً به حضور طلبید و هشدار داد:

... این ترجمه تا آن حد که جار و جنجال روی آن راه انداختند نادرست و بی‌ربط نیست، این سر و صداها و جار و جنجال‌ها صرفاً به خاطر آن است که شما را از کار باز دارند و سرخورده سازند، تا نتوانید چهره واقعی اسلام را به مردم عرب و غیر عرب نشان دهید و حقایق را برای آنان روشن سازید، من مطلع هستم که توطئه‌هایی در کار است تا طرح حکومت اسلامی را در نطفه خفه کنند و از اینکه بحث حکومت اسلامی، ممکن است موجی به پا سازد و ملت اسلام را بسیج کند، خیلی‌ها به وحشت افتاده‌اند و خواه‌ناخواه ساکت نمی‌نشینند و هر روز بساطی راه می‌اندازند، لیکن شما بی‌اعتنا به این سر و صداها کار خود را دنبال کنید و نگرانی به خود راه ندهید.... (نزدیک به این مضمون)

ملی‌گراها و طرح حکومت اسلامی

تنها عناصر وابسته به استعمار و ارتجاع نبودند که تمام نیروی خود را برای خاموش کردن صدای فریادگر امام به کار گرفتند بلکه آن دسته از چهره‌های به‌ظاهر اسلامی برون‌مرزی که به اصطلاح از اسلام دم می‌زدند، نه تنها کوچکترین واکنش مثبت و مؤثری در برابر طرح حکومت اسلامی از خود نشان ندادند، بلکه از مطرح شدن این بحث از طرف امام سرپا لرزیدند؛ زیرا اندیشه‌های لیبرالیستی و غربی، به گونه‌ای آنان را تحت تأثیر قرار داده بود که حکومت اسلامی و ولایت فقیه برای آنان تحمل‌ناپذیر بود، از این رو توطئه سکوتی از طرف عناصر لیبرال، غریزه و مادی‌گرایان وابسته به غرب و شرق، علیه بحث حکومت اسلامی امام به وجود آمد! مارکسیست‌ها با آوردن آن بخش از سخنان امام که علیه رژیم شاه و استعمار بود، در زیر عنوان «دعوت به مبارزه» در نشریه‌های خود، کوشیدند که به اصطلاح اسم «حکومت اسلامی» را برای همیشه مدفون سازند! و برای این منظور نوشتند:

حضرت آیت‌الله خمینی در بهمن‌ماه ۱۳۴۸ هنگام تدریس، یک سلسله مطالبی درباره وظایف مسلمانان ایراد فرمودند که به صورت جزواتی



چاپ و توزیع گردیده است. حضرت آیت‌الله خمینی در ضمن سخنرانی خود روحانیون و مردم را دعوت به مبارزه علیه استعمار و رژیم دیکتاتوری کرده‌اند که در اینجا نکاتی از آن نقل می‌گردد...^۱

اگر مارکسیست‌ها بخش‌هایی از سخنان امام در بحث حکومت اسلامی را که علیه شاه و استعمار بود، در نشریه‌ها و روزنامه‌های خود نقل کردند، لیبرال‌های به‌ظاهر مسلمان حتی این کار را نیز نکردند! زیرا این گونه برخورد با بحث حکومت اسلامی به خوبی نمایانگر موضع آنان علیه ولایت فقیه بود و لیبرال‌ها که در آن روز سخت تلاش داشتند به امام بیاوراند که در خط اسلام و فقاقت هستند، نمی‌خواستند که مشیت آنان، در پیش امام باز شود و موضع مخالف آنان با ولایت فقیه و حکومت اسلامی بر ملا گردد. از این رو چاره را در این دیدند که خودشان را به بی‌خبری بزنند! انگار که اصولاً از مطرح شدن طرح حکومت اسلامی از طرف امام، خبردار نشده‌اند! اگر برای درج اعلامیه و سخنرانی امام علیه رژیم شاه، در نشریات خودشان، سر و دست می‌شکستند و با یکدیگر به رقابت برمی‌خاستند، به بحث حکومت اسلامی که می‌رسیدند، یکباره یادشان می‌رفت که در دنیا شخصیتی به نام «خمینی» وجود دارد و حدود دوازده روز سخنرانی‌هایی داشته و رهنمودهایی کرده است.

اینجا بود که بنی‌صدر، قطب‌زاده و یزدی در کنار کمونیست‌ها و مادی‌گراها قرار گرفتند و «اتحاد نامقدس» علیه حکومت اسلامی امام تشکیل دادند و توطئه سکوت عوامل شرق و غرب در برابر این طرح به صورت زشت و ناموزونی جلوه پیدا کرد و روشن ساخت که «فرزندان مصدق، لنین و مائو»! از حکومت اسلامی و ولایت فقیه، تا چه پایه‌ای وحشت دارند و گریزانند؛ و امروز وقتی که «خبرنامه» بنی‌صدر - قطب‌زاده و «پیام مجاهد» یزدی - قطب‌زاده را ورق می‌زنیم و جریاناتی را که در آن روز و روزگار در این نشریه‌ها منعکس شده است، می‌خوانیم، درمی‌یابیم که آنچه هرگز در این نشریه‌ها حتی به صورت یک خبر منعکس نشده است، طرح حکومت اسلامی امام در نجف اشرف است!

راستی ملی‌گراهای کشور ما بنابر ادعای خودشان اگر از نظر فکری و عقیدتی با حکومت اسلامی و ولایت فقیه مخالف نبوده‌اند و امروز روش مسئولان روحانی، آنان را به دیگر سو کشانده است! باید دید چرا در برابر طرح حکومت اسلامی امام در نجف اشرف کوچکترین واکنش مثبتی از خود نشان ندادند؟ چرا در «خبرنامه» آقای بنی‌صدر که ادعا داشت به علت آنکه در آن مرتب نام «خمینی» آورده می‌شود، به «خمینی‌نامه» معروف شده است! حتی خبر طرح حکومت اسلامی از طرف امام در سال ۱۳۴۸ درج نگردیده است؟ چرا در

۱. ایران آزاد، ش ۶۹، اسفند ۱۳۴۸.



عناصر لیبرال، ملی گرا و بازی خورده‌های آنان نه تنها طرح حکومت اسلامی از طرف امام را در اروپا سانسور کردند، بلکه آنچه را که توسط روحانیان مجاهد نجف از کتاب، نشریه و ماهنامه به دست آنان در اروپا می‌رسید، کنترل می‌کردند و اگر در آن موضوعی بود که با اندیشه لیبرالیستی و فرنگ‌مآبانه نمی‌خواند، سانسور می‌کردند و از پخش آن در میان جوانان دانشجو در اروپا جلوگیری به عمل می‌آوردند

پیام مجاهد هیچ گونه بحث و یا مطلبی از «حکومت اسلامی» نیامده است؟ درست است که پیام مجاهد در سال ۱۳۴۸ هنوز انتشار نیافته بود، لیکن باید توجه داشت که امام در طرح حکومت اسلامی، دست کمک به سوی همه آنان که در راه اسلام و برای اسلام گام برمی‌دارند، دراز کرد و از آنان خواست که در راه تشکیل حکومت اسلامی «عاشورای دیگر بسازند» و این طرح را دنبال کنند و نگذارند که موضوع حکومت

اسلامی به دست فراموشی سپرده شود.

گردانندگان به اصطلاح پیام مجاهد اگر به راستی پیرو خط امام و معتقد به ولایت فقیه بودند، آیا نباید دست کم برای یک بار موضوع حکومت اسلامی را در آن نشریه مطرح می‌کردند و پیام امام درباره حکومت اسلامی را به خوانندگان خود می‌رساندند؟ آری، «جبهه ملی» و فرزند خلف آن، «نهضت آزادی» و دیگر ملی گراها، نه تنها پس از پیروزی انقلاب اسلامی، رویاروی ولایت فقیه ایستادند و با آن به مبارزه برخاستند، که از روز طرح آن از طرف امام در نجف اشرف، با توطئه سکوت، نشان دادند که راه و خط آنان از خط ولایت فقیه جداست و با حکومتی که با نظارت فقها و مراجع اسلام تشکیل شود و کوتاه‌سخن با حکومت خدا بر مردم، مخالفت آشتی‌ناپذیر دارند. این تنها لیبرال‌ها، عناصر «جبهه ملی»، «نهضت آزادی» و مارکسیست‌ها نبودند که در آن روز با سکوت خود در برابر طرح حکومت اسلامی به دعوت امام برای به کارگیری همه نیروها، توان‌ها و امکانات، جهت پیاده کردن آن طرح، پاسخ «نه» دادند و به ندای امام پشت کردند که سردمداران «اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان» در اروپا که متأسفانه آلت دست «جبهه ملی» و «نهضت آزادی» قرار داشتند نیز در برابر طرح حکومت اسلامی امام موضع منفی گرفتند و زیر کانه کوشیدند که از کنار آن بی‌تفاوت بگذرند! و در نشریات خود نه تنها کوچکترین اشاره‌ای به مطرح شدن این طرح از طرف امام نکردند بلکه تلاش کردند که نام «حکومت اسلامی» را نیز به قلم و زبان نیاورند تا مبادا اذهان جوانان مسلمان به آن آشنا شود! و آنان را به مطالعه آن وادارند! از این رو، پس از گذشت نزدیک به یک سال از طرح آن، فرازی از گفتار امام در طرح حکومت اسلامی را که جنبه حاشیه‌ای داشته و هیچ ارتباطی به حکومت اسلامی ندارد در نشریه مکتب مبارز

آوردند و مأخذ آن را «از درس‌های آقای خمینی» ذکر کردند! و حتی به خود اجازه ندادند که نام مأخذ آن را که کتاب حکومت اسلامی یا ولایت فقیه است، به قلم بیاورند چون از این اسم نیز وحشت داشتند! آن فرازی که از بحث حکومت اسلامی امام در مکتب مبارز آوردند این است:

اسلام را به مردم معرفی کنید تا بچه‌های ما گمان نکنند که این آخوندها در گوشه نجف یا قم دارند احکام حیض و نفاس می‌خوانند، به سیاست چه کار دارند! دیانت از سیاست باید جدا باشد! بی‌دین‌ها این را می‌گویند، آنها (استعمارگران) گفتند که باید دیانت از سیاست جدا باشد!

از درس‌های آقای خمینی^۱

اسلام را به مردم معرفی کنید تا بچه‌های ما گمان نکنند
که این آخوندها در گوشه نجف یا قم دارند احکام حیض و نفاس
می‌خوانند به سیاست چکار دارند! دیانت از سیاست باید جدا
باشد! بی‌دین‌ها این را می‌گویند، آنها (استعمارگران)
گفتند که باید دیانت از سیاست جدا باشد!

* از درس‌های آقای خمینی *

۱. مکتب مبارز، ج ۱۰، ص ۳۹.



محققان و پژوهشگران ژرف اندیش حوزه‌های علمیه با آن که از طرف ساواک شدیداً زیر نظر قرار گرفته بودند و بارها نوشتجات آنان در مورد مسائل و موضوعات اسلامی، از طرف ساواک به یغما رفته بود، با پشتکار و کوشش فراوان به تحقیق و بررسی پیرامون حکومت اسلامی نشستند و تلاش گسترده و همه‌جانبه‌ای را برای روشن ساختن سیستم حکومتی و کشورداری اسلام آغاز کردند، لیکن دستگیری‌های پی در پی و زندان و تبعید درازمدت، هیچ‌گاه به آنان فرصت نداد تا بتوانند تحقیقات و بررسی‌های خود را در این باره به انجام برسانند

در بهار سال ۱۳۵۰ آقایان صادق طباطبایی، مسئول «اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان» در اروپا (گروه پارسی‌زبان) و صادق قطب‌زاده به نجف آمدند. طی دیدار با آنان، این پرسش را مطرح کردم که چرا در برابر فراخوانی امام به غور و بررسی درباره حکومت اسلامی، هیچ‌گونه واکنشی از جانب شما بروز نکرد و در نشریه، ماهنامه و گاهنامه خود، کوچکترین اشاره‌ای به مطرح شدن این بحث از طرف امام، نکردید و دست کم دعوت امام را در این زمینه به عموم «ابلاغ» نکردید؟!

آقای صادق طباطبایی پاسخ داد که اتحادیه نشست‌ها و سمینارهایی جهت بررسی و تحقیق درباره حکومت اسلامی تشکیل داده است و بچه‌ها به طور مرتب و پیگیر روی این موضوع دارند کار می‌کنند و به زودی نتیجه تحقیقات آنان در دسترس عموم قرار خواهد گرفت^۱ و ما نمی‌خواهیم پیش از آن که طرح حکومت اسلامی را کاملاً ارزیابی و حلاجی کنیم، در مورد آن مطلبی بنویسیم! آقای صادق قطب‌زاده نیز ضمن چیدن مقدماتی به طور تلویحی اظهار داشت که بعضی نظریات امام در بحث حکومت اسلامی از نظر جهان امروز درخور پذیرش نیست و نمی‌توان آن را عرضه داشت! و باید روی آن بیشتر تأمل و بررسی کرد!

در پاسخ آنان یادآوری کردم که ما نمی‌گوییم و نمی‌خواهیم که نظریات امام در طرح حکومت اسلامی را چشم و گوش بسته و بدون تحقیق و بررسی بپذیرید، امام نیز مدعی نیستند آنچه را که درباره حکومت اسلامی مطرح کرده‌اند، تمام است و هیچ‌گونه نیازی به بحث، تأمل و بررسی ندارد^۲ لیکن باید دید که چه سر مگویی اقتضا کرده است که حتی خبر طرح حکومت اسلامی از طرف امام در نشریه‌های خبری شما منعکس نشود؟ اگر شما با حکومت اسلامی از اساس مخالف نیستید، هر چند بعضی یا بسیاری از نظریات امام

۱. البته تا به امروز، هنوز نتیجه آن تحقیقات در دسترس عموم قرار نگرفته است!!

۲. «... ما اصل موضوع را طرح کردیم، لازم است نسل حاضر و نسل‌های آینده در اطراف آن بحث و فکر نمایند و راه به دست آوردن آن را پیدا کنند...»؛ حکومت/اسلامی یا ولایت فقیه، درس ۱۲، ص ۶۶.

شهید سید مصطفی خمینی
پیرامون اهمیت طرح حکومت
اسلامی از طرف امام اظهر
داشت: «شعار حکومت اسلامی
یک شعار موسمی و گذرا نیست،
شعاری است که قرن‌ها می‌توان
پای آن سینه زد و برای تحقق آن
تلاش کرد.»

را در زمینه آن قبول نداشته باشید، باید به دعوت
امام جهت مطرح کردن طرح حکومت اسلامی و
بررسی و تحقیق درباره آن پاسخ مثبت می‌دادید و
به طور رسمی از کلیه دانشجویان، دانش‌پژوهان و
دانشمندان اسلامی دعوت به عمل می‌آوردید که به
فرمان امام درباره طرح حکومت اسلامی لبیک گویند
«و در اطراف آن بحث و فکر نمایند»، نه آن که به
طور کلی آن را سانسور کنید. پاسخ قانع‌کننده‌ای

ندادند، لیکن از این برخورد من سخت ناراحت شدند و پس از بازگشت آنان به اروپا
یکباره نامه‌ای برای امام آمد که در آن نامه از امام درخواست شده بود که «احمد رفیعی
را که یک نفر مارکسیست است از خود برانید»!!^۱

اینجا بود که دریافتم چرا برادر بزرگوار و ژرف‌اندیش حاج سید مصطفی خمینی نسبت
به این عناصر تا آن پایه بدبین بود که خطر آنان را از کمونیست‌ها بیشتر می‌دانست و به
برادران روحانی در نجف توصیه می‌کرد که از آنان دوری کنند و اجازه ندهند افرادی که
خود را در فرنگ زیر پوشش اسلام پنهان کرده‌اند آنان را آلت دست خود قرار بدهند و
استفاده‌ها بکنند!

عناصر لیبرال، ملی‌گرا و بازی‌خورده‌های آنان نه تنها طرح حکومت اسلامی از طرف امام
را در اروپا سانسور کردند، بلکه آنچه را که توسط روحانیان مجاهد نجف از کتاب، نشریه و
ماهنامه به دست آنان در اروپا می‌رسید، کنترل می‌کردند و اگر در آن موضوعی بود که با
اندیشه لیبرالیستی و فرنگ‌مآبانه نمی‌خواند، سانسور می‌کردند و از پخش آن در میان جوانان
دانشجو در اروپا جلوگیری به عمل می‌آوردند.

امام در تاریخ ۲۷ تیرماه ۱۳۴۹ رهنمودنامه‌ای به عنوان پاسخ به پیام اتحادیه انجمن‌های
اسلامی دانشجویان در اروپا (گروه فارسی‌زبان) برای آن اتحادیه فرستاد. در این نامه، امام
با توجه به بی‌تفاوتی گردانندگان و سردمداران اتحادیه نسبت به طرح حکومت اسلامی
یادآوری کرده است:

... طرز حکومت اسلام را که مع‌الأسف بسیار عمر کوتاهی داشت و در
همان چند صباح راه و روش اسلام را در ولایت والی روشن کرد، به جوامع
عموماً و به فرزندان اسلام خصوصاً گوشزد کنید...

۱. نگارنده در طول اقامت خود در نجف اشرف با نام مستعار «احمد رفیعی» با دیگران مکاتبه می‌کرد.

متن آن نامه به این شرح است:

بسمه تعالی

۱۴ ج ۱، ۹۰

اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان گروه فارسی زبان در اروپا پس از اهدای سلام، پیام ششمین کنگره سالانه اتحادیه واصل شد. توجه نسل جوان به شناسایی و شناساندن چهره واقعی اسلام موجب تقدیر است. ما امروز قبل از هر چیز وظیفه داریم تبلیغات چند صدساله اجانب و عمال استعمار را خنثی کنیم. کارشناسان استعمار با کمال تزویر و حيله با اسم اسلام دوستی و شرق شناسی پرده‌های ضخیمی بر چهره نورانی اسلام کشیده و اسلام را با معماری‌ها و نقاشی‌ها و ابنیه عالیه و هنرهای زیبا معرفی نموده و حکومت‌های جائزانه ضداسلامی اموی و عباسی و عثمانی را به اسم خلافت اسلامی به جامعه‌ها تحویل داده‌اند و چهره واقعی اسلام را در پشت این پرده‌ها پنهان نگاه داشته، به طوری که امروز مشکل است ما بتوانیم حکومت اسلام و تشکیلات اساسی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی آن را بر جوامع بشری حتی مسلمین بفهمانیم. باید کوشش کرد و پرده از تبلیغات مسموم چند صدساله اجانب برداشت. شما نسل جوان موظف هستید غرب زده‌ها را از خواب بیدار کنید و فجایع حکومت‌های ضدانسانی آنها و عمال آنها را بر ملا نمایید و طرز حکومت اسلام را که مع الأسف بسیار عمر کوتاهی داشت و در همان چند صباح، راه و روش اسلام را در ولایت و والی روشن کرد به جوامع عموماً و به فرزندان اسلام خصوصاً گوشزد کنید و صفوف خود را فشرده‌تر نمایید. از خداوند متعال توفیق همه را برای خدمت به اهداف اسلام خواستار است. والسلام علیکم ورحمه الله.

روح الله الموسوی الخمينی





شاه و طرح حکومت اسلامی

به دنبال طرح حکومت اسلامی از طرف امام، شاه و ساواک نیز در صدد برآمدند که این صدای زندگی ساز را پیش از آن که توده های محروم و زیر ستم را به خود آورد و بیدار سازد، خاموش کنند و از بررسی و تحقیق روی آن پیشگیری به عمل آورند.

چنان که در کتاب نهضت/امام خمینی (دفتر نخست) آوردم، شاه آرزو داشت که امام را در میان مردم به اصطلاح «لجن مال کند»! و این بداندیشی را در گفت و گویی با حاج آقا روح الله کمالوند، صریحاً اظهار کرده بود و تا روز سقوط نظام خویش، از این نقشه غافل نبود. از این رو با مطرح شدن طرح حکومت اسلامی از طرف امام، بار دیگر در صدد برآمد که این نقشه را به منظور ضربه زدن به امام به مرحله اجرا درآورد. رئیس ساواک شاه ضمن مطالعه بخش هایی از درس حکومت اسلامی امام کوشید که نقطه ضعفی در آن بیابد و به عنوان سوژه ای علیه امام به کار برد! و برای این منظور بر بعضی از گفتار امام درباره حکومت اسلامی، حاشیه طعن آمیزی زد! و در پایان صریحاً نوشت:

به تمام رؤسای کشورهای عربی توهین کرده است، مقالات متواتری می توانید در رد گفته های خمینی تهیه کنید و او را از لحاظ درک مطلب و فهم لجن مال کنید!!



لیکن از آنجا که مغزهای الکلی و اندیشه‌های جامد درباری‌ها و ساواکی‌ها تهی‌تر از آن بود که بتواند اندیشه کند و در برابر طرح والا، پویا و بالنده حکومت اسلامی حتی به سفسطه‌ای دست بیازد، آن نقشه نیز نقش بر آب شد و برای رژیم شاه جز گرفتن، زدن و بستن آنان که کتاب حکومت/اسلامی یا نوار آن را با خود به ایران آوردند و در تکثیر و توزیع آن می‌کوشیدند، راه دیگری نبود. از این رو، از مرکز به کلیه ساواک‌های ایران تلگرافی بخشنامه شد:

اخیراً خمینی در نجف سخنرانی نموده و گفتار وی به صورت جزوه و نوار به ایران آورده شده. از توزیع آن جلوگیری و عاملین شناسایی و نتیجه را اعلام نمایند. ضمناً برخی از حجاج حامل جزوه مزبور می‌باشند.

مقدم - ۱۴۸/۱۲/۷

ساواک در گزارش دیگری برای پیشگیری از ورود جزوه‌های حکومت اسلامی به ایران توسط زائران خانه خدا، دستور بازرسی از وسایل حج‌اجی را که به کشور وارد می‌شوند، صادر کرده است:

... اخیراً خمینی در نجف سخنرانی‌هایی مبنی بر لزوم ایجاد یک حکومت جهانی اسلامی نموده که علاوه بر فارسی به زبان‌های عربی، ترکی وارد و ترجمه و بین حج‌اجی که جهت انجام فرایض حج رفته بودند توزیع شده است. بدیهی است غالب حج‌اج ایرانی طرفدار خمینی دارای چنین جزواتی می‌باشند و به احتمال قریب به یقین پس از بازگشت به ایران آن را تکثیر و توزیع خواهند نمود. بنابراین لازم است که از وسایل حج‌اجی که به کشور وارد می‌شوند، بازرسی به عمل آید.

۷- منبع	۱- شماره
۸- منشأ	۲- از
۹- تاریخ وقوع	۳- شماره گزارش
۱۰- تاریخ رسیدن خبر به منبع	۴- تاریخ گزارش
۱۱- تاریخ رسیدن خبر برادر مسئولان محلی	۵- پیوست
۱۲- ملاحظات - ملاحظات	۶- گیرندگان خبر

موضوع: بخش جزیره سخنرانی خمینی در عربستان

تألیف
پیر

سید محمد رضا سعید از یکی از دوستان خود که بهجت اینجا هم اسم حج بهرستان ساغرخواه را مراجعت نمود فاست شوال نمود که آیا جزیره سخنرانی خمینی را در آنجا بخش میگردند یا خیر. مشارالیه جواب داد در ضمن این جزیره را که به زبان فارسی چاپ شد متن وسیع منمودند و فقط یک نسخه بمن دادند که انرا هم یکی از دوستان برد فاست.

نظر به هر مصلحتات: رهبر علمای دشمنی ندارند (۱-۲)

نظریه ۳۵۲۰: اخیراً در نجف سخنرانیهائی مبنی بر لزوم ایجاد یک حکومت جهانی اسلامی نموده که بدو به فارسی به زبانهای عربی - ترکی وارد و ترجمه و بمن حجاج که جهت انجام فرائض حج رفته بودند توزیع شد فاست بدیهی است غالب حجاج ایرانی طرفدار خمینی دارای چنین جزوئی میباشد و با احتمال قریب به یقین پرازی بازگشت به ایران آن را تکیه و توزیع خواهند نمود. بنا بر این لازم است کار و سایل حجاج که کمترین وارد میشوند بازرسی بعمل آید.

۱۱- ۱۲- ۱۳- ۱۴- ۱۵- ۱۶- ۱۷- ۱۸- ۱۹- ۲۰- ۲۱- ۲۲- ۲۳- ۲۴- ۲۵- ۲۶- ۲۷- ۲۸- ۲۹- ۳۰- ۳۱- ۳۲- ۳۳- ۳۴- ۳۵- ۳۶- ۳۷- ۳۸- ۳۹- ۴۰- ۴۱- ۴۲- ۴۳- ۴۴- ۴۵- ۴۶- ۴۷- ۴۸- ۴۹- ۵۰- ۵۱- ۵۲- ۵۳- ۵۴- ۵۵- ۵۶- ۵۷- ۵۸- ۵۹- ۶۰- ۶۱- ۶۲- ۶۳- ۶۴- ۶۵- ۶۶- ۶۷- ۶۸- ۶۹- ۷۰- ۷۱- ۷۲- ۷۳- ۷۴- ۷۵- ۷۶- ۷۷- ۷۸- ۷۹- ۸۰- ۸۱- ۸۲- ۸۳- ۸۴- ۸۵- ۸۶- ۸۷- ۸۸- ۸۹- ۹۰- ۹۱- ۹۲- ۹۳- ۹۴- ۹۵- ۹۶- ۹۷- ۹۸- ۹۹- ۱۰۰-

اینکه در این جزیره سخنرانی خمینی را در آنجا بخش میگردند یا خیر. مشارالیه جواب داد در ضمن این جزیره را که به زبان فارسی چاپ شد متن وسیع منمودند و فقط یک نسخه بمن دادند که انرا هم یکی از دوستان برد فاست.

۲۶-۱۳۰
۴۹/۱۲/۱۳۹۸



وزارت خارجه نیز طی یادداشتی به ساواک از پخش جزوه‌های حکومت اسلامی در برخی از مساجد کویت گزارش داده است:

در تاریخ ۴۸/۱۱/۲۲ در برخی از مساجد کویت جزوه‌ای به زبان فارسی که در نجف طبع شده و حاوی درس‌هایی است که خمینی تحت عنوان حکومت اسلامی یا ولایت فقیه ایراد نموده، بین حاضرین توزیع شده که یک نسخه آن به پیوست ارسال می‌گردد. به طوری که از سفارت شاهنشاهی در کویت اعلام شده، جزوه مزبور به وسیله عمال سفارت عراق در کویت توزیع شده است.^۱

با مطالعه این جزوه به نظر می‌رسد که خمینی بعد از مدت‌ها ضمن بیان مسائل مذهبی مطالبی را که کاملاً علیه ایران است اظهار می‌دارد و در جزوه پیوست چندین جا حملات ناروا به ایران کرده است. خواهشمند است دستور فرمایند نسبت به موضوع رسیدگی شود و از نتیجه، این وزارت را مستحضر سازند.

۱. رژیم لاییک بعث در عراق نه تنها در راه پخش جزوه‌های حکومت اسلامی هیچ‌گاه گامی برنداشت، بلکه اصولاً در برابر امام و راه و خط او به شدت موضع خصمانه و مخالفت‌آمیز داشت. این گونه گزارش‌های دروغ و خلاف واقع ریشه در سرشت طاغوتی رژیم شاه داشت که می‌کوشید هر حرکت آزادخواهانه و ضداستعماری ملت مسلمان ایران و رهبر آن را به بیگانگان یا خوانین قداره‌بند درون مرزی نسبت دهد. از آغاز نهضت امام، رژیم شاه حرکت و نهضت ایشان را گاهی به جمال عبدالناصر، گاهی به توده‌ای‌ها و گاهی به ملاکین و زمین‌داران بزرگ منتسب ساخت و این زشت‌گویی‌ها و پیرایه‌تراشی‌ها را حتی پس از فروپاشی نظام شاهی و فرار شاه از ایران نیز دنبال کرد و اکنون نیز این حربه زنگ‌زده را هنوز علیه امام و نظام اسلامی به کار می‌گیرد؛ هر چند از این ترفند هیچ‌گاه نتوانستند طرفی ببرند.

اداره یکم سیاس
شماره ۴۸/۱
تاریخ ۶۸/۱۲
پوست در



وزارت امور خارجه

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

در تاریخ ۲۲ / ۱۱ / ۴۸ در برخی از ساجد کت جزوای بزبان فارسی که در نجف طبع شده و حاوی در سبائی است که خمینی تحت عنوان " حکومت اسلامی یا ولایت فقیه " ایراد نموده بین حاضرین توزیع شده که یک نسخه آن بیوسست ارسال میگردد . بطوریکه از سفارت شاهنشاهی در کت اعلام شده جزوه مزبور بوسیله عمل سفارت عراق در کت توزیع شده است .

با مطالعه این جزوه بنظر میرسد که خمینی بعد از دید تها ضمن بیان مسائل مذهبی مطالبی را که کاملاً علیه ایرانست اظهار میدارد و در جزوه بیوست چندین جاحلات - ناروا بایران کرده است . خواهشمند است دستور فرمایند نسبت بموضع رسیدگی شود و از نتیجه این وزارت راستحضر سازند .

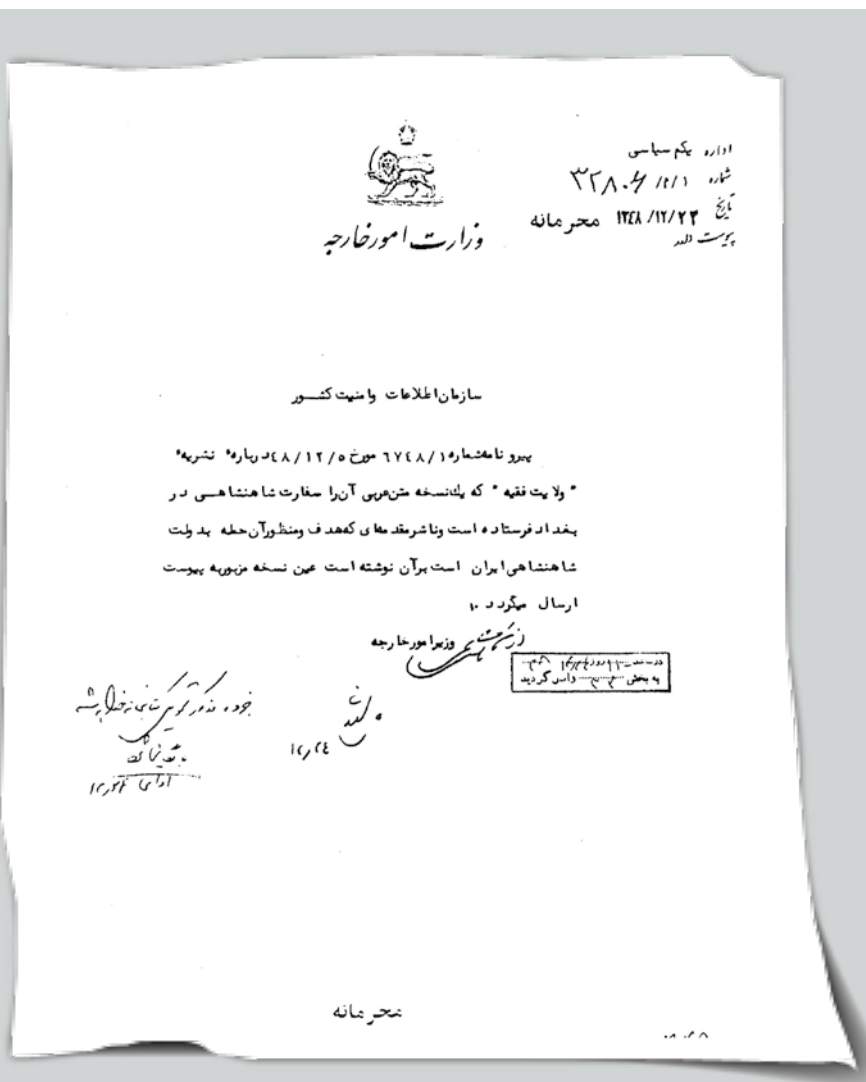
۱۲۷۰

در تشریح وزیر امور خارجه

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام علی سید المرسلین
وآله الطاهین
وعلیهم السلام
۱۲۷۰

۳۷۹۰۸

از طرف وزارت خارجه پيرو گزارش بالا در گزارش ديگري آمده است:
 پيرو نامه شماره ۶۷۴۸/۱ مورخ ۴۸/۱۲/۵ در باره نشريه «ولايت فقيه»
 كه يك نسخه متن عربي آن را سفارت شاهنشاهي در بغداد فرستاده است و
 ناشر مقدمه‌اي كه هدف و منظور آن حمله به دولت شاهنشاهي ايران است
 بر آن نوشته است. عين نسخه مزبور به پيوست ارسال مي گردد.





این گونه گزارش‌ها نیز ساواک را بیش از پیش به رویارویی، فشار، کنترل، سانسور و بازرسی وامی‌داشت و به بخشنامه‌هایی که نمونه‌های آن در بالا آمد وادار می‌کرد.

با وجود فشارها و کنترل‌های ساواک، جزو‌های حکومت اسلامی و نوارهای سخنرانی امام درباره آن به وسیله زائران خانه خدا و از راه‌های دیگر به ایران می‌رسید و در حد گسترده‌ای توزیع می‌شد و اندیشه‌ها را به خود جلب می‌کرد. ساواک شاه تمام نیروی خود را به کار گرفته بود تا از پخش و توزیع نوارها و جزو‌های طرح حکومت اسلامی پیشگیری کند، لیکن یکباره دریافت که آن نوارها و جزو‌ها به حد زیادی به ایران رسیده و دست به دست پخش شده است. گزارش ساواک نیز گویای این حقیقت است:

نوار سخنرانی خمینی در قم زیاد است و افرادی که اقامه دارند و در درس خمینی شرکت می‌کنند سخنرانی وی را ضبط کرده‌اند و این سخنرانی همان است که به صورت جزوه به زبان‌های عربی، انگلیسی و فارسی در موقع حج بین حجاج پخش کرده‌اند و در چادرهای حجاج ایرانی نیز داده‌اند. من نوار را از آقای احمدی که در خانه خمینی است گرفتم و ایشان هم از طلبه دیگری گرفت که او را نشناختم...^۱

ساواک شاه به منظور پیشگیری از گسترش اندیشه حکومت اسلامی در میان ملت ایران، روحانیان متعهدی را که در سنگر مساجد و منابر، پیرامون طرح حکومت اسلامی سخن می‌گفتند، شدیداً تحت تعقیب قرار می‌داد و می‌کوشید آن پیام‌آوران اندیشه «حکومت اسلامی» را از منابر به زیر کشد، دهانشان را ببندد، حلقومشان را بفشارد و آنان را روانه سلول‌ها، شکنجه‌گاه‌ها و تبعیدگاه‌ها سازد. چاپخانه‌ها، کتابفروشی‌ها و مراکز نشر و ارشاد زیر کنترل شدید مأموران ساواک قرار داشت تا از چاپ و نشر جزو‌های حکومت اسلامی که از نجف، مکه و خلیج فارس، به ایران می‌رسید و تکثیر و توزیع می‌شد، جلوگیری کند، به منازل علما، روحانیان و رهروان راستین راه امام یورش می‌برد تا نوارها و جزو‌های حکومت اسلامی امام، ضبط و محو گردد و دارنده آن مورد تعقیب و مجازات قرار گیرد.

جاسوس‌های ساواک در نیمه‌شب، از پنجره، دریچه و روزنه، به اتاق‌های افرادی که علیه آنان گزارش داشتند سر می‌کشیدند و اگر آنان را در حال مطالعه می‌دیدند، فوراً خود را به بالای سرشان می‌رساندند تا اگر کتابی سیاسی به ویژه جزو‌های حکومت اسلامی را در دست داشتند، آنان را از رختخواب بیرون بکشند و به شکنجه‌گاه‌های ساواک گسیل دارند؛ البته این شیوه پلیسی مانع این نبود که جزو‌های حکومت اسلامی و نوارهای آن در سطح گسترده‌ای

۱. پرونده امام در ساواک، ج ۲۴، سند شماره ۹۸.



در ایران نشر و پخش شود و در دسترس عموم قرار گیرد.

گویندگان اسلامی و سخنگویان روحانی نیز با وجود ارباب، اختناق و فشارهای همه‌جانبه در سنگر منابر و مساجد، گفتار امام پیرامون حکومت اسلامی را برای مردم بیان می‌کردند و درباره آن به بررسی و تحلیل می‌پرداختند و جنب‌وجوش تازه‌ای در میان اجتماع پدید می‌آوردند.

این موج جدیدی که طرح حکومت اسلامی از طرف امام در میان مردم پدید آورده بود و سخن روز روحانیان در منابر شده بود، ساواک را نگران می‌کرد. به ویژه آن که ماه محرم در پیش بود و ساواک به خوبی می‌دانست که روحانیان متعهد از آن فرصت ارزنده برای پیشبرد اندیشه حکومت اسلامی حداکثر بهره‌برداری را خواهند کرد. از این رو طی لیستی، شماری از روحانیان را در تهران و بسیاری از شهرستان‌ها ممنوع‌المنبر ساخت و آن لیست را در اختیار ساواک سراسر کشور و شهربانی و ژاندارمری قرار داد.

متن بخشنامه ساواک و لیست روحانیان ممنوع‌المنبر چنین است:

ضمن ایفاد ده برگ (یک نسخه) صورت اسامی و عاظ ممنوع‌المنبر و افرادی که با سپردن تعهد مجاز به استفاده از منبر می‌باشند، خواهشمند است دستور فرمایید با در نظر گرفتن مفاد طرح شماره ۳۱۶/۱۴۳۱-/۴۶/۱/۲۱ با همکاری سازمان‌های انتظامی محل در جریان برگزاری مراسم سوگواری ماه‌های محرم و صفر قرار گیرند و رفتار روحانیون و متعصبین مذهبی را تحت مراقبت قرار دهند و نتیجه را اعلام نمایند.

مقدم

صورت اسامی و عاظ ممنوع‌المنبر در ماه‌های محرم و صفر ۱۳۹۰^۱

نام	نام پدر	شهرت	محل سکونت
۱. محمد رضا	—	مهدوی کنی	تهران
۲. سید محمد رضا	سید احمد	سعیدی خراسانی	تهران
۳. شیخ غلامحسین	محمد تقی	جعفری همدانی	تهران
۴. شیخ علی اکبر	علی	هاشمی رفسنجانی	تهران
۵. شیخ سیف‌الله	الماس	نورانی	تهران
۶. سید محمود	ابوالحسن	علایی طالقانی	تهران

۱. فروردین و اردیبهشت ۱۳۴۹.

۷. شیخ محمود	سلیمان	صالحی (بهرام)	تهران
۸. شیخ قاسم	حسن	اسلامی	تهران
۹. شیخ علی اکبر	سلیمان	صدرزاده	تهران
۱۰. شیخ ابوالقاسم	محمد	کاشمیری (سیبویه)	تهران
۱۱. شیخ حسینعلی	علی	منتظری	قم
۱۲. محمدتقی	محمد	حشمت طباطبایی	قم
۱۳. سید احمد	سلطان	کلانتر	قم
۱۴. سید مرتضی	محمد رضا	محمودی	محلات
۱۵. سید طه	سید مرتضی	مقدسی	محلات
۱۶. شیخ محمد	عبد الحمید	مسائلی	اردبیل
۱۷. شیخ صدرالدین	عبدالحسین	حائری	شیراز
۱۸. شیخ مجدالدین	بهاءالدین	محلاتی	شیراز
۱۹. محمد حسن	محمد حسین	حسینی ارسنجانی	قم

رژیم شاه به منظور پیشگیری از گسترش اندیشه «حکومت اسلامی» فقط به توطئه‌هایی که در اینجا بازگو شده است، بسنده نکرد، بلکه توطئه‌های دیگری را نیز در این مورد به کار گرفت که در جلد دوم و چهارم نهضت/امام خمینی به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است.

مجاهدان اسلام و طرح حکومت اسلامی

با وجود تلاش‌های همه‌جانبه رژیم شاه برای پیشگیری از توزیع نوارها و جزوه‌های حکومت اسلامی و گسترش اندیشه آن، موج تازه‌ای که این طرح در میان ملت ایران ایجاد کرده بود، هر روز ابعاد تازه‌ای پیدا می‌کرد و برای مردم که در مقطعی کوتاه از رهبری‌های امام به طور مستقیم و رسمی بی‌نصیب مانده بودند، امید و نوید تازه‌ای به دنبال داشت. رهروان راه امام نیز از این طرح شور و شغف ویژه‌ای داشتند و بیش از هر وقت دیگر به ادامه مبارزه و نهضت مصمم و دلگرم بودند، زیرا که تا آن روز هدف نهایی امام برای آنان کاملاً مشخص نبود و نمی‌دانستند امام چه می‌خواهد؟ و تا کجا می‌خواهد پیش برود؟ آنان که امام را از نزدیک می‌شناختند و راه و اندیشه او را درک می‌کردند تا پایه‌ای دریافته بودند که هدف امام سرنگونی رژیم شاه و پایان دادن به رژیم شاهی است، لیکن بعد از آن مرحله امام چه اندیشه‌ای در سر داشت و چه برنامه‌ای را می‌خواست به مرحله اجرا درآورد روشن





و مشخص نبود. شاید برخی می‌پنداشتند اگر یک ژنرال ایرانی طی کودتایی رژیم شاه را سرنگون سازد و زمام امور را در دست گیرد و با مراعات احکام و قوانین اسلام حکومت کند، امام دست از مبارزه برمی‌دارد و دنبال درس و بحث خود در حوزه علمیه قم می‌رود! روشنفکر مآب‌های ملی‌گرا انتظار داشتند که امام با ادامه سلطنت شاه در صورتی که کرسی‌ای در پارلمان به آنان واگذار، موافقت نماید و از مبارزه علیه شاه دست بردارد!! بسیاری نیز اصولاً نمی‌دانستند که امام با ادامه مبارزه و نهضت چه هدفی را دنبال می‌کند و چه اندیشه‌ای در سر دارد و اساساً روی چه انگیزه‌ای نهضت را آغاز کرده است؟!

با طرح حکومت اسلامی از طرف امام، هدف نهایی مشخص شد. همه دریافتند که چه هدفی را باید دنبال کنند و تا کجا باید پیش بروند، دامنه نهضت را تا چه مرحله‌ای باید گسترش دهند و در چه مقاومت و پایداری را تا چه پایه‌ای بالا ببرند.

شهید سید مصطفی خمینی پیرامون اهمیت طرح حکومت اسلامی از طرف امام اظهار داشت: «شعار حکومت اسلامی یک شعار موسمی و گذرا نیست، شعاری است که قرن‌ها می‌توان پای آن سینه زد و برای تحقق آن تلاش کرد»؛ نیز از آن شهید است که «به نظر من جا داشت حوزه خواب‌زده نجف، بیش از نیم‌قرن از وجوهای اسلامی استفاده کند و سرپا بماند تا امروز خمینی بتواند چنین طرحی را در این حوزه مطرح سازد».

آگاهان امت و جوانان روشن‌ضمیر ایران هر یک به نحوی آنچه را که در توان داشتند برای تشکیل حکومت اسلامی به کار گرفتند، گویندگان متعهد در منابر به تشریح و تفسیر حکومت اسلامی پرداختند، جمعی به توزیع و تکثیر نوارها و جزوه‌های حکومت اسلامی همت گماردند و با وجود کنترل شدید و همه‌جانبه ساواک توانستند آن را در سطح گسترده‌ای پخش کنند و در دسترس عموم قرار دهند، جوانان دلیر و فداکار پیرو فرمان امام در طرح حکومت اسلامی، مبنی بر برداشتن عمامه از سر روحانی‌نماهایی که در خدمت رژیم شاه بودند، عمامه شماری از آنان را برداشتند.

بسیاری از جوانان برنامه‌هایی را در راه پیاده کردن این طرح دنبال کردند و به گردآوری نیروها و سازماندهی مبارزان در راه تشکیل حکومت اسلامی دست زدند. ساواک خوزستان دربارۀ یکی از اعضای گروهی که در خرمشهر فعالیت می‌کرد به نام حسین ابراهیمی پور چنین گزارش داد:

... نامبرده بالا یکی از اعضای حزب الله بوده که در تاریخ ۵۱/۶/۱۲ ضمن اجرای طرح دستگیری اعضای حزب مذکور دستگیر و محل سکونتش با رعایت تشریفات قانونی بازرسی گردیده است. مشاراًالیه... در جهت براندازی حکومت شاهنشاهی و برقراری حکومت اسلامی صریحاً اعترافات لازم را نموده است...

۱۶/۱۳۳

۵۱/۲/۱۲

دایر



تیمار ریاست ساواک استان خوزستان

ساواک خرمشهر

حسین ابراهیمی پور فرزند احمد دانش آموز سال چهارم طبیعی دبیرستان

د گتیهشترووی غر مشهر

نامبرد مهالا پکی از اعضا حزب المبود و ککرتا ریخ ۱/۶/۱۳

طرح دستگیری اعضا حزب مذکور دستگیر و محل سکونتش با رعایت تشریفات قانونی با زوسی
گردید و است. مشارالیه از افراد است کمیاتی نوشته شود تحقیقات معمول نسبت به
عضویت در حزب الم و همچنین اعمال و رفتار او افکار مخالف خود در جهت براندازی حکومت
شاهنشاهی و برقراری حکومت اسلامی صریحا اعترافات لازم را نمود و است. طبعی
بد بنویسند و نسخها و راق با زجوشی سقط و معکس یک نسخه فتوکی صورتجلسه با زوسی منزل
وی بهیوست ایفاد و نتیجه تحقیقات مربوطه و خلاصه با زجوشی او نیز متعاقبا با استحضار خواهد

رسید . ب

رئیس ساواک خرمشهر و جتشی

۶۷/۱/۲



سری



۵۱/۲/۱۲

شهید تندگویان نیز در بازجویی خود صریحاً اعلام کرده است که هدف او از مبارزه، تشکیل حکومت اسلامی می باشد.

[illegible]

محققان و پژوهشگران ژرف‌اندیش حوزه‌های علمیه با آن که از طرف ساواک شدیداً زیر نظر قرار گرفته بودند و بارها نوشتجات آنان در مورد مسائل و موضوعات اسلامی، از طرف ساواک به یغما رفته بود، با پشتکار و کوشش فراوان به تحقیق و بررسی پیرامون حکومت اسلامی نشستند و تلاش گسترده و همه‌جانبه‌ای را برای روشن ساختن سیستم حکومتی و کشورداری اسلام آغاز کردند، لیکن دستگیری‌های پی‌در پی و زندان و تبعید درازمدت، هیچ‌گاه به آنان فرصت نداد تا بتوانند تحقیقات و بررسی‌های خود را در این باره به انجام برسانند و سیستم حکومتی اسلام را همراه با تبیین خطوط آن ارایه دهند.

مجاهد فقید ربانی شیرازی در نامه‌ای که چند ماه پس از طرح حکومت اسلامی برای نگارنده در نجف اشرف نوشته است، دیدگاه‌های خود را درباره حکومت اسلامی بیان داشته است که صرف نظر از جنبه درستی یا نادرستی آن، از این نظر در خور اهمیت است که رهروان راستین راه امام و علمای محقق حوزه علمیه قم به محض مطرح شدن طرح حکومت اسلامی از طرف امام‌بی‌درنگ به بررسی و تحقیق درباره آن پرداختند و دیدگاه‌های خود را در مورد آن بیان کردند.

